


State Theories in the First Pahlavi Period: A Pathological Review

Mohammad Salar Kasraie *  Associate Professor, Department of Sociology, Academic Center for Education, Culture and Research, Tehran, Iran

Abstract


The purpose of this article is to review and criticize the theories of government in Iran (first Pahlavi period). There have been extensive researches about the government in the first Pahlavi period. In these researches, traits such as; Modern state, modern absolutist, pseudo-patrimonialism, autocracy, dictatorship, pseudo-modernism, oriental tyranny, Iranian tyranny, dependent, neo-authoritarian, etc. have been used. The multiplicity and diversity of these concepts indicate the multiplicity and significant conceptual differences, which are debatable. The main question is, how can these views be proposed and criticized, and what is the alternative for the title of government in this period? The purpose of this article is to present and criticize these conceptual differences and contradictions, as well as to review the presented views that can strengthen the theoretical and experimental literature of this historical period. In this article, I have used the meta-study method to achieve this goal. The obtained results show a diversity of views and based on the criteria used in this article, few of the reviewed writings have a clear understanding of the concept of the state, its functions and special tasks in the new era, and the authors in many cases Due to the confusion of concepts, there is little difference between the words; Government, governance, and regime are not considered to be three different but related institutions. Based on the theoretical foundations of the government as well as the historical documents of the examined period, the government in Reza Shah's period from different aspects; including: historical background; economic, social, cultural fields; And the special tasks and actions have a significant affinity with the absolute government.

Keywords: State, First Pahlavi, Absolute State, Modern State, Tyranny

* Miladheidari1400@gmail.com

How to Cite: Kasraie, M. S. (2022). State Theories in the First Pahlavi Period: A Pathological Review. *State Studies*, 8(30), -. doi: 10.22054/tssq.2022.69706.1306

نظریه‌های دولت در دوره پهلوی اول: مرور آسیب‌شناسانه

محمد سالار کسرای *  دانشیار جامعه‌شناسی توسعه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

موضوع این مقاله، بررسی و نقد نظریه‌های دولت در ایران (دوره پهلوی اول) است. در باب دولت در دوره پهلوی اول پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است. در این پژوهش‌ها از صفاتی چون دولت مدرن، مطلقه مدرن، شبه‌پاتریمونالیسم، اتوکراتیک، دیکتاتوری، شبه‌مدرنیسم، استبداد شرقی، استبداد ایرانی، وابسته، اقتدارگرایی نوساز و ... استفاده شده است. تعدد و تنوع این مفاهیم حاکی از تعدد و تفاوت‌های مفهومی قابل توجهی است، که حائز بحث هستند. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان به طرح و نقد این دیدگاه‌ها پرداخت و چه بدیلی برای عنوان دولت در این دوره برشمرد؟ هدف این نوشتار طرح و نقد این تفاوت‌ها و تناقض‌های مفهومی و نیز نقد و بررسی دیدگاه‌های ارائه شده است که می‌تواند ادبیات نظری و تجربی این دوره تاریخی را تقویت نماید. در این نوشتار از روش فرامطالعه برای رسیدن به این مقصود بهره برده‌ام. نتایج بدست آمده تنوعی از دیدگاه‌ها را نشان می‌دهد و بر اساس معیارهای مورد وثوق در این مقاله، تعداد کمی از نوشته‌های مورد بررسی درک روشنی از مفهوم دولت، کارکردها و کارویژه‌های آن در دوره جدید دارند، و نویسندگان در بسیار از موارد به دلیل خلط مفاهیم، تفاوت‌چندانی بین واژه‌های دولت، حکومت، و رژیم که سه تأسیس متفاوت، ولی مرتبط هستند، قائل نشده‌اند. بر اساس مبانی نظری دولت و نیز مستندات تاریخی دوره مورد بررسی، دولت در دوره رضا شاه از جنبه‌های مختلف شامل بستر تاریخی، زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کارویژه‌ها و اقدام‌ها، قرابت قابل توجهی با دولت مطلقه دارد.

واژگان کلیدی: دولت، پهلوی اول، دولت مطلقه، دولت مدرن، استبداد

طرح مساله

ظهور علوم اجتماعی جدید و ادعای آن مبنی بر توان تبیین تحولات اجتماعی، سیاسی و تاریخی موجب شکل‌گیری نظریه‌های اجتماعی با رهیافت‌های مختلف در خصوص مسائل اجتماعی - تاریخی شد. با این مدعا، نظریه به تاریخ‌پژوهان و تاریخ‌نگاران کمک کرده است تا عمیق‌تر و با نگرشی تبیینی به سراغ حوادث بروند و رویدادهای تاریخی را نه صرفاً به عنوان حوادثی منفرد و یکتا، بلکه به عنوان رویدادهایی که از منطقی درونی برخوردارند و احتمالاً مشابهت‌هایی با رویدادهایی از این سنخ در تاریخ و سرزمین‌های دیگر دارند، بنگرند. این رویکرد (بهره‌گیری از نظریه برای تبیین تاریخ و رویدادهای تاریخی) به حوزه پژوهش‌های اجتماعی و تاریخ‌نگاری (از منظر جامعه‌شناسی سیاسی) در ایران نیز تسری یافته و در چند دهه گذشته، بسیاری از پژوهشگران و تاریخ‌نگاران تلاش نموده‌اند تا از نظریه‌های موجود در حوزه علوم اجتماعی برای تحلیل مسائل تاریخی ایران استفاده نمایند. یکی از حوزه‌های مشترک که هم تاریخ‌نگاران و هم پژوهشگران اجتماعی بسیار علاقه‌مند به بررسی آن هستند، دولت است. بحث در باب علل و عوامل مؤثر در شکل‌گیری دولت، انواع دولت، رابطه دولت با بدنه اجتماعی یا پایگاه اجتماعی دولت، ... از جمله مسائل مهمی هستند که پژوهشگران و نظریه‌پردازان اجتماعی به آن‌ها توجه وافری کرده‌اند.^۱ از بین مسائل تاریخی مرتبط با دولت، یکی از زمینه‌های مورد مذاقه و بحث، فرایند تحول و تعیین تاریخی دولت در ادوار مختلف زندگی بشری است. از این منظر و از نگاه متفکران اجتماعی، دولت دارای تعیین‌های تاریخی خاصی است که بنابر شرایط و مقتضیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، متفاوت از همدیگر هستند.

اما پرسش از دولت، ساده‌ترین و در عین حال یکی از مبهم‌ترین پرسش‌های حوزه سیاست است (وینسنت، ۱۳۷۱: ۱۵). جان دیویی حدود یک قرن پیش جمله نغزی در خصوص دولت گفته که شاید همچنان قابل بازگویی باشد؛ «به محض آن که ما واژه دولت را به زبان می‌آوریم، شمار زیادی از اشباح فکری ظاهر می‌شوند و ذهنمان را تیره

۱. با توجه به این که در این نوشتار وجوه جامعه‌شناختی «دولت» (بیشتر) مورد توجه است، بنابراین به زوایای فلسفی موضوع که البته بسیار هم گسترده است، ورود نکرده و یا کمتر ورود کرده‌ام.

و تار می‌کنند» (دیویی، ۱۹۲۷: ۸). در عین حال که دولت مفهوم بسیار پیچیده‌ای است، همزمان واقعیت روزمره‌ای است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اندیشمندان و پژوهشگران زیادی در چند دهه اخیر درگیر بحث و پژوهش در حوزه مطالعات دولت (دولت پژوهی) بوده‌اند (اندرسون، ۱۹۷۴، دانلیوی و اولیری، ۱۹۸۷، هال، ۱۹۸۶، های و لیستر، ۲۰۰۶، هلد، ۱۹۸۹، ۱۹۹۲، اسکینر، ۱۹۸۹، استینبرگر، ۲۰۰۴، اودانل، ۱۹۸۰، پیرسون، ۲۰۰۴، پوجی، ۱۹۷۸، ۱۹۹۰، ۲۰۰۱، وینست، ۱۹۸۷، تیلی، ۱۹۷۵، ۱۹۹۰، کارنوی، ۱۹۸۴، دایسون، ۱۹۸۰، ...)، به همین خاطر دیدگاه‌های مختلف و گاه متعارضی در خصوص مفهوم و متعین دولت ارائه کرده‌اند، و نیز این که انواعی از دولت‌ها از سوی اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی معرفی شده است. در ایران نیز بالاخص طی چند دهه اخیر مطالعات و تلاش‌های نظری - پژوهشی قابل توجهی برای تبیین نظری تاریخ صورت گرفته است. یکی از دوره‌هایی که - از این منظر - اقبال فراوانی به آن نشان داده شده است، دوره حکومت پهلوی اول است. دلایل این اقبال پژوهشی (با این رویکرد) به دولت در دوره پهلوی اول، تا حدودی ناشی از ساختار و تا اندازه‌ای چستی متفاوت این دولت (در این دوره) از دولت‌های پیشین است. در واقع می‌توان گفت که پهلوی اول ویژگی‌های متمایزی از سایر حکومت‌های پیش از خود دارد؛ به گونه‌ای که:

- تقریباً و حتا تحقیقاً اولین حکومتی است (در ایران) که ریشه و پایگاه ایلی و یا قومی و قبیله‌ای ندارد؛
- از درون نهادی بوروکراتیک و تا حدودی جدید (بریگاد قزاق، ارتش) سر برآورد؛
- از حمایت بخش‌های قابل توجهی از روشنفکران، طبقه متوسط و بورژوازی برخوردار بود (حداقل در بدو شکل‌گیری)؛
- در دوره‌ای ظاهر شد که ایران خواسته یا ناخواسته به حاشیه آوردگاه جهان مدرن وارد شده بود؛
- از منظر کارویژه، زیرساخت‌های لازم را برای ورود ایران به دوره جدید (مدرن) فراهم ساخت؛
- اقدام‌های اساسی‌ای در جهت ملت‌سازی، و ناسیونالیزم با بهره‌گیری از سنت‌های ملی و باستانی صورت داد؛

- در جهت مدرنیزاسیون و تغییر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور اقدام‌های مهمی انجام داد.

در پژوهش‌هایی که در خصوص چستی دولت در دوره پهلوی اول صورت گرفته است از صفات مختلفی چون دولت مطلقه مدرن (آزاد ارمکی و نصرتی‌نژاد، ۱۳۸۹، میر احمدی، جباری ۱۳۸۹)، دولت مدرن (اکبری و واعظ، ۱۳۸۹، سینایی، ۱۳۸۹، فاضلی و سلیمانی قره‌گل، ۱۳۹۱)، دولت - ملت (مدرن) (جلایی‌پور، ۱۳۸۸)، شبه پاتریمونالیسم (توفیق، ۱۳۸۵)؛ دولت اتوکراتیک (اطاعت، ۱۳۸۵-۱۳۸۶)؛ دولت مطلقه شبه مدرن (میر احمدی و جباری ۱۳۸۹)؛ شبه مدرنیسم، استبداد ایرانی، دولت خودکامه و دولت خودسر (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۳۷۷، ۱۳۷۴)؛ دیکتاتوری (رحمانیان، ۱۳۷۹)؛ استبداد شرقی (خنجی، ۱۳۷۳، آبراهامیان، ۱۳۷۶)؛ تجدد آمرانه (تورج اتابکی، ۱۳۸۵)؛ سلطانیسم (شمسینی غیاثوند، ۱۳۸۳)؛ استبدادی شبه مدرن (موسوی، ۱۳۹۰)؛ شبه مدرنیسم (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۳)؛ اقتدار گرای بوروکراتیک (قنبری، ۱۳۸۵) و ... استفاده شده است و هر یک سعی کرده‌اند تا نوع و چستی (ماهیت) دولت^۱ در دوره پهلوی اول را با ویژگی خاصی توصیف و تبیین نمایند.

اما همان‌گونه که بیان شد، دیدگاه‌ها در مورد چستی و کارکردهای دولت در این دوره بسیار متفاوت است. یکی از پیچیدگی‌هایی که در این خصوص وجود دارد، تعدد و تفاوت‌های قابل توجه و نوعی درهم‌ریختگی مفهومی در این زمینه است. در مجموع پیچیدگی و ابهام قابل ملاحظه‌ای پیرامون اندیشه دولت و به ویژه ارتباط آن با مفاهیم

۱. سؤال از ماهیت دولت، سؤال از چستی دولت است. دولت چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ با سایر مفاهیم دیگر (حکومت، رژیم) چه تفاوت‌هایی دارد؟ در این پژوهش دولت از دو منظر حائز بحث و بررسی است؛ از منظر چستی که به عناصر اصلی شکل دهنده دولت توجه می‌شود که عبارتند از حکومت، حاکمیت، جمعیت و سرزمین. در این خصوص، دولت‌هایی که از قرن شانزدهم به بعد تشکیل شده‌اند حائز این ویژگی‌ها هستند. به عبارت دیگر، در این پژوهش با رویکردی ساختاری، اجزاء ساختاری و بنیان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دولت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. از منظر کارویژه‌ها نیز دولت در ادوار مختلف بالاخص از قرن شانزدهم و به طور خاص در دو شکل ویژه آن دولت مطلقه و دولت مدرن، دارای کارویژه‌های خاصی بوده است که علیرغم برخی همپوشانی‌ها با همدیگر، در برخی شقوق تفاوت‌های بارزی دارند. در این پژوهش دولت هم از نظر چستی حائز اهمیت است و هم از نظر کارویژه‌ها.

دیگر مانند جامعه، ملت، حکومت، حاکمیت، رژیم، و کشور وجود دارد. مسأله اصلی این نوشتار، طرح و بررسی این درهم ریختگی‌های مفهومی و نشان دادن معضلات نظری و تاریخی و در نهایت ارائه یک عنوان بدیل برای دولت در عصر پهلوی اول است. در واقع، پژوهش حاضر در نظر دارد با مرور انتقادی متون تولید شده در باب چیستی دولت در عصر پهلوی اول، نخست به ارزیابی این تولیدات علمی بپردازد و چگونگی بررسی‌های صورت گرفته و جنبه‌های مغفول مانده از مساله را مورد ارزیابی قرار دهد و سپس به دیدگاهی تلفیقی (جایگزین) دست یابد که به شناخت چیستی دولت در عصر پهلوی اول می‌انجامد، به این ترتیب در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

- در پژوهش‌های صورت گرفته در باب دولت در دوره پهلوی اول، چگونه به مساله چیستی دولت پرداخته شده است؟
- چه عنوان بدیلی را در باب مفهوم دولت در ایران دوره پهلوی اول می‌توان به کار برد؟
- شواهد و استنادات نظری و تجربی این مفهوم بدیل کدام است؟

بنیان و رهیافت نظری

شالوده نظری این نوشتار بر دریافت و رهیافتی فلسفی - اجتماعی از دولت استوار است که در تعریف و تعیین مصداق با برخی تعاریف رایج دولت و بالاخص تعریف ماکس وبر از دولت متفاوت است. از سوی دیگر و با توجه به وجه جامعه‌شناختی (تاریخی - سیاسی) این متن، بر تعیین و نیز کارویژه‌های دولت تمرکز خواهد شد. اما در مجموع، موضوع و مفهوم دولت پیچیده، چند بعدی و پر ابهام است. دان لیوی و اولیری، بر این باورند که دولت موضوعی مادی نیست، بلکه یک انتزاع مفهومی است (دان لیوی و اولیری، ۱۹۸۷: ۱). آن چه که کالین‌های و لیستر آن را تنوعی از چیزهای متفاوت در گستره‌ای از چشم‌اندازهای متفاوت می‌نامند (های، لیستر، ۲۰۰۶: ۴). برخی هم معتقدند ریشه دولت در گذار از شیوه معیشت مبتنی بر شکار به جوامع مبتنی بر زمینداری که به طور فزاینده‌ای کشاورزی را سازماندهی کرد، نهفته است (هال، ۱۹۸۶، مان، ۱۹۸۸، سالین، ۱۹۷۴). اگرچه ممکن است ریشه آن چه امروز دولت نامیده می‌شود به دولت‌های باستانی واقع در بین‌النهرین برگردد، با این حال، این دولت‌های اروپای غربی بودند که

بنیان‌های دولت در دوره جدید را بنا نهادند (های، ۲۰۰۶: ۷). در بعد نظری و فلسفی، نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی در باب دولت در آراء توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹) به اوج خود رسید. در نظریه‌ها، دولت نهایتاً به گونه‌ای مفهوم‌سازی شد که بین فرمانروا و فرمانبران جدایی و تفکیک ایجاد شد. این فرمول‌بندی جدید سه رکن اساسی داشت: ۱. افراد در درون جامعه، گرچه به عنوان فاعلان موجد دولت هستند اما آن‌ها صرفاً در مقابل دولت وظیفه دارند و وفاداریشان به خود دولت است و نه فرمانروا. ۲. اقتدار دولت انحصاری و مطلق است. ۳. دولت به عنوان عالی‌ترین شکل اقتدار در همه مسائل جامعه عمل می‌کند (اسکینر، ۱۹۸۹: ۹۰).

بنابراین مفهوم دولت به معنای جدید آن به تحولات بعد از قرن شانزدهم در اروپا بر می‌گردد. این مفهوم بر نوعی نظم قانونی یا نهادی غیرشخصی و ممتاز دلالت می‌کند که توانایی اداره و کنترل یک قلمرو معین را دارد. به قول اسکینر، صورت متمایزی از قدرت عمومی که فرمانبر و فرمانروا از هم جداست و در محدوده مرزهای تعریف شده و معین، قدرت سیاسی عالی را تشکیل می‌دهند (اسکینر، ۱۹۷۸: ۳۵۳). از اوایل قرن شانزدهم گونه جدیدی از نهاد سیاسی در اروپای غربی سر برآورد که با واژه‌هایی چون *Lo Stato, L'Etat, el statdo, der Staat, The State* بیان می‌شد (دایسون، ۱۹۸۰: ۲۰).

لازم به ذکر است که در این نوشتار به دولت به عنوان یک صورت‌بندی^۱ نگاه می‌کنیم. فرآیندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نیروی محرکه فرآیند صورت‌بندی‌های کلان‌تر در تاریخ هستند، تغییرات این فرآیندها منجر به تغییر صورت‌بندی‌ها شده است. در واقع در این پژوهش از فرآیندها حرف می‌زنیم و نه از فعالیت‌ها، زیرا اگرچه فرآیندها از فعالیت‌های فردی و جمعی عاملان اجتماعی ناشی می‌شوند، اما آنها در مقیاس‌های زمانی طولانی مدت عمل می‌کنند و گاه به نظر می‌رسد که در کار تغییر اجتماعی مستقل‌اند. نکته دیگر در رابطه با صورت‌بندی‌ها، توجه به تاریخ است. رابطه بین تاریخ و علوم اجتماعی رابطه‌ای پیچیده است. بنابراین در این نوشتار هدف ترسیم جریان‌های دیرپای تاریخی و الگوهای اجتماعی دگرگون‌شونده است.

بنابراین گرچه به شواهد تاریخی اشاره می‌شود، اما در عین حال به چند و چون جزئیات وقایع و حوادث تاریخی پرداخته نمی‌شود. در عین حال با استفاده از شواهد و قرائن تاریخی به سطحی از انتزاع و تعمیم دست می‌یازیم و آگاهیم از اینکه هر سطح از انتزاع هم نقاط قوت خاص خود را دارد و هم با محدودیت‌هایی روبرو است. از سوی دیگر، به طور قطع و یقین نمی‌توان تاریخ شروع فرایندها را تعیین کرد. به عبارت دیگر، هیچ نقطه گسست قطعی میان آنچه ظهور می‌کند و آنچه که افول می‌یابد وجود ندارد. به طور مثال، فرایندهایی که برای تغییر صورت‌بندی جامعه مدرن (مدرنیته) ضروری هستند، بر جوامعی اثر کردند و تغییرشان دادند که آن جوامع پیشاپیش وجود داشتند. سرمایه‌داری مدرن در لابلای شکاف‌های اقتصادی جوامع فئودالی رشد و نمو پیدا کرد. همان‌گونه که هلد به خوبی یادآوری می‌کند تاریخ آکنده از گسست‌ها- گسیختگی‌ها، شکاف‌ها، و بازگشت‌ها- است، اما مهمترین کار در تحقیقات تاریخی و اجتماعی برجسته کردن گسست‌های مهم در سیر تاریخ است (هلد، ۱۳۸۶: ۱۵). در عین حال، فرآیندها در زمان‌های متفاوتی شروع شده، در مسیرهای متفاوتی حرکت کرده، نقاط عطف متفاوتی داشته و سرعت‌های متفاوتی نیز دارند. از این رو تغییرات جدید در جوامع مختلف در زمان‌های متفاوتی رخ داده‌اند.

در مورد تقسیم‌بندی دولت‌ها در یک فرایند تاریخی- جامعه‌شناختی، نظریات مختلفی ارائه شده است. در اکثر این نظریه‌ها که بر پایه مدل تاریخی اروپای غربی طراحی شده‌اند گونه‌های مختلفی از دولت مطرح شده است که هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ چستی و کارکرد تفاوت‌هایی با هم دارند. اما در مجموع در عصر جدید (قرن شانزدهم م. به بعد) که ساز و کار نهادی دولت^۱ شکل گرفته و در طی زمان به لحاظ مفهومی و نظری هم در این زمینه قلم‌فرسایی شده است، دو نوع دولت شکل گرفته و تا کنون تداوم پیدا کرده‌اند. این دو دولت، مطلقه^۲ و مدرن^۳ هستند. به باور مایکل مان، گرچه این دو نوع دولت تفاوت‌های ظاهری با همدیگر دارند، ولی در باطن بسیار به هم شبیه‌اند. با این تفاوت که در دولت‌های مطلقه پادشاه منبع اساسی انسانی قانون است و در

1. State
2. Absolutist State
3. Modern State

عین حال پادشاه ذیل قانون بالاتری است و او به قانون خدا تعلق دارد. بنابراین در نظام‌های مطلقه نهادهای نمایندگی که بتوانند قانون‌گذاری کنند یا وجود ندارند و یا فرمایشی هستند. در حدود قرن هجدهم برخی از این دولت‌های مطلقه جای خود را به پادشاهای مشروطه دادند (انگلستان و هلند) (مان، ۱۹۸۶: ۴۷۶). بنابراین مفهوم دولت به معنای جدید آن به تحولات بعد از قرن شانزدهم در اروپا بر می‌گردد. این مفهوم بر نوعی نظم قانونی یا نهادی غیر شخصی و ممتاز دلالت می‌کند که توانایی اداره و کنترل یک قلمرو معین را دارد. به قول اسکینر، صورت متمایزی از قدرت عمومی، که فرمان بر و فرمان روا از هم جداست و در محدوده مرزهای تعریف شده و معین، قدرت سیاسی عالی را تشکیل می‌دهند (اسکینر، ۱۹۷۸: ۳۵۳).

در مورد اینکه آیا دولت مطلقه بخشی از دولت مدرن بوده و یا متعلق به دوره سنتی است، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای مثال پوجی دولت مطلقه را جزء اولین مظاهر نهادی شکل‌گیری دولت مدرن می‌داند. بر خلاف نظر وی، گیدنز معتقد است که دولت مطلقه با همه تغییراتی که رخ داده است، هنوز یک دولت متمایل به دوره سنتی است. به هر حال دولت مطلقه حد فاصل یا مرحله انتقالی از دوره سنتی به دولت یا دوره مدرن است. باید به این نکته اشاره داشت که هدف از طرح این مباحث در اینجا بررسی فلسفه شکل‌گیری دولت مطلقه نیست، بلکه بیشتر بر زمینه‌های عینی شکل‌گیری دولت مطلقه تأکید خواهیم کرد. به باور هلد، ظهور دولت‌های مطلقه روایت‌گر شکل‌گیری نوعی دولت مبتنی بر پایه‌های زیر بودند؛ جذب واحدهای سیاسی کوچکتر و ضعیف‌تر در ساختارهای سیاسی قوی و بزرگتر، توانایی فرمانروایی بر مناطق و سرزمین‌های متحدشده، سیستم مستحکم قانون و نظم که در سراسر سرزمین (کشور) اجرا می‌شد، برقراری سلطه هرچه بیشتر یگانه، مستمر و با دوام، قابل محاسبه و کارا به وسیله یک حاکمیت مطلق واحد (هلد، ۱۳۸۶: ۵۱).

از منظر عملی، اقدام‌های دولت‌های مطلقه منجر به شکل‌گیری دو نهاد مهم «بوروکراسی جدید»^۱ و «ارتش دائمی»^۲ شد (لوز، ۱۹۶۴: ۳۶). به کمک این دو نهاد جدید، پادشاه

1. New Bureaucracy
2. Stand Army

توانست قدرت خود را تحکیم بخشد، نارضایتی‌ها و منازعات داخلی را سرکوب کرده و جامعه مدنی را تحت کنترل خویش را آورد. برخی از نویسندگان مانند پری آندرسون، دولت مطلقه را اساساً تکوین دستگاه سلطه بورژوازی می‌دانند. بر این اساس دولت مطلقه در واقع به انتقال مرحله‌ای از دوره ماقبل سرمایه‌داری به اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری وابسته است. دولت‌های مطلقه محصول ساختار انتقال و دگرگونی طبقاتی هستند که در طی آن هیچ طبقه‌ای (فتودال، بورژوازی) قادر به برقراری هژمونی نبود. آندرسون پنج نوآوری نهادی را، مشخصه به منصفه ظهور رسیدن دولت مطلقه می‌داند؛ ارتش ثابت و دائمی، بوروکراسی متمرکز، رژیم مالیات‌گیری نظام‌مند (سیستماتیک) و سراسری، داشتن یک نهاد دیپلماتیک رسمی با سفارتخانه‌هایی در خارج از کشور و نهایتاً سیاست‌های دولت در جهت ترویج تجارت و توسعه اقتصادی (آندرسون، ۱۳۹۰: ۴۰).

وی ظهور دیپلماسی را یکی از بزرگترین ابداعات این دوره می‌داند (آندرسون، ۱۳۹۰: ۵۲). در مجموع تحولات و دگرگونی‌هایی که در تاریخ نظام دولت‌ها رخ داد، زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری سامان جدیدی (دولت‌های مطلقه) فراهم کرد که به باور هلد عبارت بودند از: سازگاری مرزهای سرزمین با یک نظام حکومتی یکدست، ابداع ساز و کارهای جدید قانون‌گذاری و اجرای قانون، متمرکز شدن نظام اداری و قدرت اداری، تغییر و گسترش مدیریت مالی، رسمیت پیدا کردن مناسبات دولت‌ها از رهگذر تکوین دیپلماسی و نهادهای دیپلماتیک و تشکیل ارتش دائمی (هلد، ۱۳۸۶: ۵۳). این تغییرات باعث ایجاد گسستی بین جهان قدیم و جدید (به معنای مورد نظر در این بحث) شد که تفاوت‌های قابل توجهی با گذشته داشت (گیدنز، ۱۹۸۵: ۹۳) و در فرایند خود نوعی دولت‌سازی را منجر شد که به کاهش تنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در داخل هر یک از دولت‌ها و گسترش این تنوع در میان آنها دامن زد.^۱ از سوی دیگر همان‌گونه که

۱. در میان نظریه‌پردازان معاصر نیز میشل فوکو از جمله اندیشمندانی است که درباره دولت سخن رانده است، فوکو هم در درس‌های کلوز دو فرانس دولت مطلقه و دولت مدرن را تحت دو عنوان؛ ایده مصلحت دولت و ایده دولت مقتصد، توضیح داده است. بن‌مایه و عامل اصلی شکل‌گیری دولت مطلقه (ایده مصلحت دولت)، ظهور مرکانتلیسم بوده است: دولت می‌بایست خود را از طریق انباشت سرمایه غنی سازد. دولت می‌بایست خود را از طریق افزایش جمعیت تقویت می‌کرد. به تبع مورد اول مسئله دوم شکل‌گیری پلیس بود (مدیریت داخلی). توسعه ارتش دائمی، گسترش دیپلماسی (دستگاه نظامی - دیپلماتیک). در دولت مطلقه مصلحت دولت بالاتر و برتر از قانون بود. در

اندرسون به خوبی متذکر می‌شود، هیچ‌گونه همزمانی بین دولت‌های مطلقه نه تنها در اروپای غربی وجود ندارد، بلکه در سایر مناطق و از جمله در اروپای شرقی و سایر مناطق دیگر نیز این گونه دولت‌ها با تأخر تاریخی قابل توجهی شکل گرفته‌اند. بنابراین گسست‌های وسیع در تاریخچه این ساختارهای عظیم وجود داشته که موجب تمایزاتی عمیق در ترکیب و تحول آنها شده است (اندرسون، ۱۵:۱۳۹۰) و نیز این که، این گونه دولت‌ها هم سرآغازهای متفاوت و هم پایان‌های ناهمخوان و ناهمگونی داشته‌اند. در حالیکه وحدت بنیادین آنها عمیق و ژرف است، اما، این وحدت متکی بر پیوستاری خطی نیست.

در مجموع کارویژه‌های اصلی دولت‌های مطلقه بر اساس آراء نویسندگان مهم این حوزه مطالعاتی (مان، ۱۹۸۶، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۲، پوجی، ۱۹۷۸، لوز، ۱۹۶۴، اندرسون، ۱۹۷۴، هلد، ۱۳۸۶، وینسنت، ۱۳۷۱، تیلی، ۱۹۷۵، اسکینر، ۱۹۷۸، پیرسون، ۱۹۹۶، گیدنز، ۱۹۸۵، ارتمن، ۱۹۹۷، ۲۰۰۵،...) را می‌توان به صورت ذیل خلاصه نمود:

- ۱) تمرکز کامل قدرت در سرزمین، عوامل موجب تمرکز قدرت:
 - جنگ و بی‌نظمی‌های داخلی ← ضرورت وجود ارتش ← نیاز به تأمین هزینه برای حفظ و نگهداری ارتش و سایر امور ← اخذ مالیات برای تأمین مالی ← پیدایش دیوانسالاری و کارمندان حقوق‌بگیر ← اعمال کنترل بر اقتصاد
- ۲) مشخص شدن (کردن) مرزها، و یکسان‌سازی مرزهای سرزمینی با نظام واحدی از قوانین و مقررات

۳) ایجاد تمرکز در مکانیزم‌های قانون‌گذاری و اجرا و سرکوب نهادهای قدیمی

صورت ضرورت، قوانین به نفع مصلحت دولت ملغی یا تعطیل می‌شدند. حکومت‌مندی بی‌حد و حصر، دولت پلیسی، که تمام وزن حکومتداری را در اختیار داشت. به باور فوکو، بن مایه ایده دولت مقتصد، ظهور لیبرالیسم بوده است: ظهور رویه‌هایی به منظور نقد درونی خرد حکومتی، ظهور اقتصاد سیاسی؛ روش حکمرانی که سعادت و رفاه مردم را تأمین کند، اقتصاد سیاسی موفقیت را جایگزین مشروعیت کرد، ظهور عصر جدیدی به نام عصر سیاست، ظهور رژیم جدیدی از حقیقت جدیدی که در پی برقراری هماهنگی معقول و سنجیده بین کردارهای مختلف دولت بود، حکومت‌مندی مقتصد، خرد دولت حداقلی است و با دو گونه محدودسازی داخلی و خارجی مواجه است، فایده‌مندی اساس تصمیم‌گیری‌هاست.

- ۴) متمرکز نمودن قدرت اداری و تکوین بوروکراسی مدرن مبتنی بر سازمان نظامی (دستگاه بوروکراتیک)
- ۵) یکسان‌سازی رویه‌های قضایی و قوانین و مقررات عمومی و قوانین ناظر بر تجارت
- ۶) یکسان‌سازی نظام آموزشی
- ۷) حذف اقشار و طبقات ما قبل مدرن از حوزه قدرت و سیاست
- ۸) تغییر و بسط مدیریت مالی
- ۹) رسمیت دادن به روابط بین کشورها از طریق توسعه دیپلماسی و نهادهای دیپلماتیک
- ۱۰) شکل‌گیری ارتش مدرن و نظام سربازگیری و ایجاد یک نیروی نظامی دائمی
- ۱۱) حرکت در جهت ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) ملت‌سازی و تلاش برای تشکیل ملت براساس هویت فرهنگی و سیاسی جدید
- ۱۲) یکپارچه‌سازی هویتی و قومی با تضعیف و ادغام هویت‌های قومی و محلی در یک هویت واحد (ملی)
- ۱۳) یکسان‌سازی زبانی، پوششی
- ۱۴) رشد شهرها و گسترش ارتباطات شهری

موضع روش‌شناختی

یکی از روش‌هایی که به منظور بررسی، ترکیب، تحلیل و تفسیر پژوهش‌های گذشته در چند سال اخیر معرفی شده، فرامطالعه^۱ است. فرامطالعه یک تجزیه و تحلیل عمیق از نتایج انجام‌شده در حوزه‌ای خاص است. به طور کلی می‌توان گفت که فرامطالعه شامل چهار روش زیرمجموعه اصلی است؛ فراتحلیل: تحلیل کمی یافته‌های تحقیقات گذشته؛ فراروش: تحلیل روش‌شناسی تحقیقات گذشته؛ فرانظریه، تحلیل نظریه‌های تحقیقات گذشته و فراترکیب: تحلیل کیفی یافته‌های تحقیقات گذشته (بنج و دی: ۲۰۱۰). البته علاوه بر فرامطالعه، این نوشتار از سبک مطالعات مروری نظام‌مند^۲ هم بهره می‌برد. جامعه آماری این نوشتار همه کارهای پژوهشی در خصوص دولت در دوره پهلوی اول بوده

1. Meta Study
2. Systematic Review

است^۱. اما پس از بررسی‌های اولیه و حذف مواردی که ارتباط کمتری داشتند، نهایتاً ۳۴ مورد اثر مکتوب، شامل کتاب، پایان نامه و مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. روش انتخاب نمونه در این مقاله، نمونه‌گیری هدفمند بوده که مواردی را که بیشترین قرابت با موضوع و مسئله پژوهش داشته و در فهم مساله مؤثر بودند، انتخاب شدند.

تحلیل یافته‌ها؛ نقد و بررسی

جدول شماره ۱: تحلیل یافته‌ها (بررسی و نقد آثار و نوشته‌های موجود در باب دولت در دوره رضاشاه)

ردیف	نویسنده / نویسندگان	عنوان / موضوع	روش	نتیجه
۱	یرواند آبراهامیان	ایران بین دو انقلاب تاریخ ایران مدرن مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران	تحلیل ساختاری تاریخی	دولت استبدادی، استبداد شرقی خودکامه/خودکامه استبدادی ناپلئونیسیم / بناپارتیسیم
۲	محمدعلی کاتوزیان	اقتصاد سیاسی ایران چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه.. فره ایزدی و حق الهی پادشاهان رژیم سلطانی: مورد رژیم پهلوی تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران بنیان خودکامه دولت و جامعه در ایران حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی در باره سیاست و جامعه در ایران	تحلیل ساختاری تاریخی	استبدادی، شبه مدرنیسم دولت خودسر استبدادی رژیم سلطانی استبدادی خودکامه/استبدادی خودکامه/استبدادی
۳	آن کی . اس. لمبتون	نظریه دولت در ایران	تحلیل ساختاری تاریخی	دولت استبدادی مطلقه
۴	حسن جباری نصیر منصور میراحمدی	الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت مطلقه شبه مدرن در ایران	توصیفی با بهره گیری از الگوی جیان فرانکو پوچی	دولت مطلقه شبه مدرن
۵	طلیعه خادمیان	نقش بحران‌های اجتماعی در ماهیت دولت	تاریخی-منطق	دولت حداکثری-

۱. ممکن است موارد دیگری هم برای مطالعه وجود داشته باشد که نویسنده به دلایل مختلف و از جمله ضیق وقت و یا عدم دسترسی، به آنها دست پیدا نکرده باشد.

دولت مدرن	قیاسی قانونی	در دوران پس از مشروطیت	فرجاد ناطق	
دولت مطلقه مدرن ایرانی	توصیفی تحلیلی	بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول	محمدعلی اکبری نفیسه واعظ	۶
شبه پاتریمونالیسم مدرن	تحلیل ساختاری تاریخی	مدرنیسم و شبه پاتریمونالیسم: تحلیلی از دولت در عصر پهلوی	ابراهیم توفیق	۷
دولت اتوکراتیک	فاقد موضع روش شناسی (توصیفی)	بررسی ماهیت دولت در ایران	جواد اطاعت	۸
خودکامه/استبدادی، دیکتاتوری، مطلقه	تحلیل ساختاری	نظریه ساختاریابی و شکل گیری دولت استبدادی رضاشاه در ایران	محمد عابدی اردکانی فرزاد آذر کمند	۹
دولت مدرن	فاقد موضع روش شناسی (توصیفی)	دولت مدرن: ارتش ملی و نظام وظیفه	وحید سینایی	۱۰
دولت مدرن خودکامه	فاقد موضع روش شناسی (توصیفی)	دولت مدرن و خودکامگی: بررسی موردی دولت رضاشاه	حمید رضا رحمانی دهکردی محمد زنجانی	۱۱
دولت مطلقه مدرن	تبیین ساختاری	تبیین جامعه‌شناختی شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در ایران	تقی آزاد ارمکی فرهاد نصرتی نژاد	۱۲
دولت - ملت نارس	فاقد موضع روش شناسی (تحلیل نظری)	جامعه و دولت معاصر در ایران: تمهیدی نظری برای ارزیابی تکوین دولت - ملت	حمیدرضا جلایی پور	۱۳
دولت مدرن	تحلیل گفتمان	نقش روشنفکران اواخر دوره قاجار در شکل‌گیری نخستین دولت مدرن ایران	نعمت اله فاضلی هادی سلیمانی قره گل	۱۴
دولت مطلقه مدرن	تحلیل ساختاری - تاریخی	موانع توسعه سیاسی در ایران	حسین بشیریه	۱۵
دولت مطلقه شبه مدرن	فاقد موضع روش شناسی (تحلیل تاریخی)	گونه‌شناسی عالمان شیعی در قبال سیاست - های دولت مطلقه مدرن پهلوی اول	حسن جباری نصیر منصور میراحمدی	۱۶
دولت مطلقه مدرن	توصیفی تحلیلی	بررسی روی کارآمدن دولت مطلقه رضاخان بر اساس نظریه اسپریگنز	احسان کاظمی محمدباقر	۱۷

			کریمی امیرمهدی علیپور	
دولت مطلقه/ وضعیت استثنا	فاقد موضع روش شناسی (تبیین نظری)	تعلیق مشروطیت/برتری استثنا: برآمدن دولت مطلقه پهلوی	علیرضا صحرائی محسن خلیلی مرتضی منشادی روح اله اسلامی	۱۸
سلطانیزم ایرانی	فاقد موضع روش شناسی (تحلیل نظری)	کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سلطانیزم ایرانی	عباس منوچهری	۱۹
سلطانیزم	فاقد موضع روش شناسی (توصیفی - تحلیلی)	بازشناسی حکومت پهلوی بر اساس نظریه سلطانیزم	مهدی عطریان	۲۰
سلطانیزم	فاقد موضع روش شناسی (توصیفی - تحلیلی)	حکومت رضاشاه به مثابه یک نظام سلطانی	علی رضا نعمتی	۲۱
تجدد آمرانه	فاقد موضع روش شناسی (تحلیل تاریخی)	تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه	تورج اتابکی	۲۲
دیکتاتوری	فاقد موضع روش شناسی (تحلیل تاریخی)	چالش جمهوری و سلطنت در ایران	داریوش رحمانیان	۲۳
دولت مقتدر	فاقد موضع روش شناسی (تحلیل تاریخی)	زمینه های دولت مقتدر	محمد کلهر شهرزاد مقیمی	۲۴
پاتریمونالیسم	فاقد موضع روش شناسی (توصیفی)	پهلوی ها و سلطانیزم ماکس وبر	حسن شمسینی غیاثوند	۲۵
دولت خودکامه	فاقد موضع روش شناسی (توصیفی)	ماهیت سیاسی دولت پهلوی	محمد موسوی	۲۶

جدول شماره ۲: شمایی کلی از تحقیقاتی که به تبیین چیستی دولت رضاشاه پرداخته اند.

تقسیم‌بندی بر اساس نام دولت	تعداد	نویسنده/ نام دولت
-----------------------------	-------	-------------------

پاتریمونیاالیسم، شبه پاتریمونیاالیسم	موارد	
توفیق: شبه پاتریمونیاالیسم مدرن شمسینی: پاتریمونیاالیسم	۲ مورد	
استبدادی، استبداد شرقی، خودکامه، خودسر، استبدادی شبه مدرن	۴ مورد	آبراهامیان: استبداد شرقی کاتوزیان: استبدادی، استبداد ایرانی، خودکامه، خودسر، استبدادی شبه مدرن اردکانی / آذرکمند: خودکامه، استبدادی موسوی: استبدادی شبه مدرن
استبدادی مطلقه	۱ مورد	لمبتون
شبه مدرن - شبه مدرنیسم	۱ مورد	کاتوزیان: شبه مدرن
دولت مطلقه مدرن	۳ مورد	آزاد ارمکی / نصرتی نژاد - میراحمدی / جباری نصیر - بشیریه - کاظمی، کریمی، علیپور
دولت مطلقه شبه مدرن	۱ مورد	اکبری / واعظ
دولت مطلقه مدرن ایرانی	۱ مورد	میراحمدی / جباری نصیر
دولت مدرن	۳ مورد	خادمیان / فرجاد - فاضلی / سلیمانی قره گل - سینایی
دولت مدرن خودکامه	۱ مورد	رحمانی دهکردی / زنجانی
دولت - ملت نارس	۱ مورد	جلایی پور
دیکتاتوری	۲ مورد	رحمانیان - آذرکمند / اردکانی
اتوکراتیک	۱ مورد	اطاعت
سلطانیسم ایرانی - سلطانیسم - رژیم سلطانی	۱ مورد	منوچهری - کاتوزیان - نعمتی - عطریان
تجددآمرانه	۱ مورد	اتابکی
دولت مقتدر	۱ مورد	کلهر / مقیمی
بناپارتیسم	۱ مورد	آبراهامیان
وضعیت استثناء	۱ مورد	صحرایی / خلیلی / منشادی / اسلامی

در این قسمت با توجه به مسئله اصلی، اهداف و روش پژوهش، تلاش خواهد شد پژوهش‌های انجام‌شده، نقد و ارزیابی شوند.

۱. نخستین نقدی که به نوشته‌های مورد بررسی وارد است، تداخل‌ها و درهم‌شدگی‌های مفهومی و مصداقی موجود در این متون است. تقریباً اکثر پژوهش‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، فاقد تمایزگذاری بین دولت و حکومت، و نیز دولت و رژیم سیاسی هستند. در بین آثار بررسی‌شده فقط هشت مورد، تفاوت بین دولت و سایر مفاهیم را مشخصاً بیان کرده‌اند که در جدول (البته با پسوندهای خاص) با واژه دولت آمده‌اند. سایر نامگذاری‌ها (دیکتاتوری، پاتریمونیاالیسم، شبه پاتریمونیاالیسم، استبدادی، خودکامگی، خودسر، مقتدر، اتوکراتیک، شبه مدرنیسم، بناپارتیسم، تجددآمرانه، سلطانیسم، وضعیت

استثناء...، یا صفت حکومت‌ها هستند، یا صفت و ویژگی ایدئولوژی حاکم، و یا نام یک وضعیت و موقعیت خاص.

۲. نقد دوم استفاده غیر متعارف از واژه‌ها است، که نشان از عدم توجه نویسندگان به مبانی و بنیان‌های نظری و تعین تاریخی دولت در ادوار مختلف دارد. به طور مثال، برخی از نویسندگان از واژه‌های ترکیبی برای نام‌گذاری دولت در دوره رضاشاه استفاده کرده‌اند که در هیچ متن نظری (فلسفه و اندیشه سیاسی/جامعه‌شناسی سیاسی) به کار برده نشده است؛ به طور مثال مطلقه شبه‌مدرن، مطلقه مدرن، استبدادی شبه‌مدرن، مدرن خودکامه. بنابراین می‌توان گفت که دولت مطلقه یک وضعیت تاریخی پیشامدرن (در مبحث تاریخ دولت) است که اغلب نظریه پردازان و پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی (دولت)، این وضعیت را متصل به دوره مدرن و دولت مدرن و زمینه‌ساز ورود به این صورت‌بندی می‌دانند. اما در عین حال دولت مطلقه، یک صورت‌بندی خاص است، دولت پیشامدرن است، و نه مدرن، نه شبه‌مدرن. در جدول ذیل برای مشخص‌تر شدن تفاوت‌های دو صورت‌بندی دولت که در چهارصد سال اخیر ظهور و بروز یافته‌اند، آنها را بر اساس برخی شاخص‌ها با هم مقایسه کرده‌ام:

جدول شماره ۳: مقایسه دولت‌های مطلقه و مدرن

ردیف	ویژگی / دولت	مطلقه	مدرن
۱	مظهر حاکمیت	پادشاه / ماوراء الطبیعه	مردم
۲	منشاء نهایی قانون	اراده پادشاه / رهبر	مردم
۳	وضعیت قوا	متمركز، عدم تفكيك / تفكيك ظاهري	تفكيك قوا
۴	سياست عمومي	يكتا انگاري، سازي (زباني، پوششي، فرهنگي و هويتي)	تكثر فرهنگي و هويتي
۵	ديوانسالاري	تمركز گرايي شديد	محلي شدن امور

۶	مصلحت	مصلحت دولت	منافع ملی
۷	حکومت مندی	حکومت مندی بی حد و حصص	ظهور اقتصاد سیاسی مبتنی بر رفاه مردم
۸	گستره حکمرانی	دولت حداکثری	خرد دولت حداقلی
۹	ابزار حکمرانی	سلطه	قدرت
۱۰	غایت حکمرانی	از طریق ایدئولوژی حاکم تعیین می شود	خیر عمومی
۱۱	محور حکمرانی	قدرت محور (Power Oriented)	جامعه و مردم محور (Society Oriented)
۱۲	ساخت اجتماعی	توده محور و بی سازمان	حضور قدرتمند نهادها و سازمان های سیاسی و مدنی
۱۳	ساخت اقتصادی	اقتصاد دولت محور	اقتصاد آزاد
۱۴	ساخت فرهنگی	ایدئولوژیک / بسته / یکسان سازی	پلورالیسم فرهنگی

۳. نقد سوم عدم توجه به مباحث نظری در زمینه شکل‌ها و تحولات دولت است. دولت مطلقه (absolutist state) در واقع دولتی پیشامدرن است که از اتحاد نیروهای پیشرو طبقه متوسط، روشنفکران و بورژوازی با پادشاه مطلقه بوجود آمده است. زمینه‌های ظهور این شکل از دولت از حدود قرن شانزدهم در اروپا فراهم شد. بنیان‌های فلسفی این گونه از دولت نیز در آثار ماکیاوولی، ژان بدن و توماس هابز پرداخته شده است. در بین آثار بررسی شده فقط هشت مورد به این مبانی و بنیان‌های تئوریک توجه داشته‌اند.

۴. نقد چهارم عدم توجه به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری دولت‌ها (اشکال مختلف تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) است. شکل‌گیری هر کدام از دولت‌ها محصول زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی خاص است. به طور

مثال، دیوید هلد منابع گذار به دولت مطلقه (اروپا) را در عوامل زیر می‌داند؛ منازعات بین موناشرها (سلاطین) و بارون‌ها برای دستیابی به اقتدار قانونی، جنگ و بی‌نظمی داخلی، گسترش تجارت، رونق بازرگانی و روابط بازار، شکوفاشدن فرهنگ نوزایی (رنسانس) با تأکید بر عقاید سیاسی کلاسیک (شامل دموکراسی آتنی و حقوق رومی)، دگرگونی در تکنولوژی، (مخصوصاً در انگلستان، فرانسه و اسپانیا)، کشمکش مذهبی و ایجاد چالش‌هایی در مقابل ادعاهای جهانی کاتولیسیسم، مبارزه بین کلیسا و دولت... (هلد، ۱۳۸۶).

۵. نقد پنجم خلط مفاهیم و عدم توجه در خصوص کاربرد آنهاست. سه مفهوم اساسی در پژوهش‌های مرتبط با دولت عبارتند از دولت، حکومت، رژیم. این مفاهیم در حوزه علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. اگر دو قطب اساسی جامعه‌شناسی سیاسی را «جامعه» و «سیاست» بدانیم، حداقل در جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک، محور قطب دوم، همچنان دولت (به مفهوم عام) و ساز و کارهای مرتبط با آن هستند.

دولت^۱ سازمان سیاسی جامعه است که از حکومت^۲، مردم^۳ (جمعیت)، سرزمین^۴ (با مرزهای معین) و حاکمیت^۵ تشکیل شده است. اگر یکی از چهار عنصر وجود نداشته باشد، قاعدتاً دولت به وجود نمی‌آید. دولت نظامی کلی و انتزاعی است که معرف تمامیت سیاسی، اجتماعی و بعضاً اقتصادی یک کشور است. اصولاً مفهوم دولت، مفهومی است که از سده شانزدهم به بعد در ادبیات سیاسی رواج پیدا کرده است. در یونان باستان به جای این واژه از واژه (polis) که همان شهر-دولت بود، استفاده می‌شده است.

مفهوم دیگر حکومت^۶ است که در اصل تشکیلات سیاسی و اداری در یک کشور و چگونگی و روش اداره سازمان سیاسی آن کشور است و شامل تشکیلات اجرایی؛ قوای

-
1. State
 2. Government
 3. Population
 4. Territory
 5. Sovereignty
 6. Government

مجریه، مقننه و قضائیه می‌شود. در برخی منابع نیز حکومت را مجموعه اعضای کابینه نامیده‌اند. بنابراین، حکومت کارگزار و نمایشگر قدرت دولت و یا مکانیسمی است که دولت از طریق آن عمل می‌کند.

مفهوم بعدی رژیم^۱ است، رژیم عبارت از طرز اداره امور مملکت و یا شکلی از حکومت است. این واژه که از ریشه لاتین رژیم^۲ برگرفته شده و بیانگر اندیشه هدایت، شیوه رهبری خویشتن و یا رهبری شدن و نیز به معنی تحقق عملی و تاریخی یک نظام خاص سیاسی است. در واقع رژیم، ایدئولوژی اداره مملکت و یا به عبارت دیگر ایدئولوژی حکومت است. در جدول زیر سه اصطلاح (دولت، حکومت و رژیم) را بر پایه ده ویژگی مهم با هم مقایسه کرده‌ام. این مقایسه می‌تواند به مقدار قابل توجهی تفاوت‌های این واژه‌ها را نشان داده و ویژگی‌های آن‌ها را از سایر مفاهیم متمایز نماید.

جدول شماره ۴: مقایسه سه واژه دولت، حکومت، و رژیم بر اساس هشت ویژگی

ویژگی	دولت	حکومت	رژیم
وضعیت	یک کل است یک وضعیت کلان تاریخی فرهنگی، اقتصادی اجتماعی و سیاسی است	فقط بخشی از دولت، یعنی ماشین یا نیروی اجرایی آن است	شکل حکومت، اندیشه اداره حکومت و شیوه اداره و رهبری (ایدئولوژی)
وجود	انتزاعی است	مشخص، واقعی و عینی است	در اصل انتزاعی است، ولی در کردارهای حکومتی و نیز نهاده و تأسیسات اداری تعیین می‌یابد
	همه مردم عضو آن	تنها بخش کوچکی از	حکومت تلاش می‌کند

1. Regime
2. Regimen

دربرگیرندگی	هستند	مردم در ارگان‌های مختلف آن شرکت دارند	آن را بر احاد مردم یک کشور هژمون سازد، اما غالباً چنین توفیقی نصیب حکومت‌ها نمی‌شود
تداوم	کم و بیش دائمی است	مرتب تغییر می‌کند	با تغییر حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی، تغییر می‌کند
موجودیت	دولت نیازمند حکومت است. دولت بی حکومت قابل تصور نیست	حکومت در مفهوم وسیع آن جدا و پیش از دولت وجود داشته است	همه حکومت‌ها ایدئولوژی خاص خود را دارند (رژیم سیاسی خاص)
محدودیت	حاکمیت صفت دولت است، بنابراین نمیتوان محدودیتی برای آن قائل شد	همه حکومت‌ها در عمل با محدودیت‌های حقوقی و مواجه هستند	هر رژیمی ویژگی نظام اندیشگی حکومت‌هاست، بنابراین با محدودیت از جانب ایدئولوژی‌های دیگر مواجه است
پرسش‌پذیری	دولت یک وضعیت حقوقی کلان است و قابل مؤاخذه نیست	اتباع یا افراد ممکن است بر علیه نهادها، مجریان و بخش‌هایی از حکومت شکایت کنند	رژیم‌های سیاسی نیز دائماً مورد پرسش و مؤاخذه هستند
تغییرپذیری	با تغییرات سیاسی قابل تغییر نیستند.	بر اثر انقلاب و نیز بوسیله تغییرات	به وسیله تغییرات سیاسی کلان (انقلاب)

یا اصلاحات سیاسی گسترده) تغییر می کنند	سیاسی (انتخابات) تغییر می کنند	حتا انقلاب‌ها دولت را تغییر نمی دهند ^۱
-------------------------------------------	-----------------------------------	------------------------------------------------------

رهیافت بدیل

دولت پدیده نسبتاً جدیدی است که در عصر جدید (قرن شانزدهم به بعد) و پس از سپری شدن سده‌های میانه و تحولات گسترده در برخی کشورهای اروپایی آرام آرام تکوین و تحول یافت. شرحی مختصر از این مدعا در بخش نظری آمد. در ایران هم دولت به مفهوم جدید آن حدود یک سده قدمت و عمر دارد. آنچه که در سده‌های میانه در اروپا وجود داشت و در ایران ماقبل یک سده پیش نیز چنین بود، نه دولت، بلکه حکومت بود. به قول والتر اولمان «مفهوم دولت به همان اندازه از سده‌های میانه مقدم دور بود که ماشین بخار از الکتریسیته» (اولمان، ۱۹۷۵: ۱۷۳) (به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۱۶). بنابراین همان گونه که فریدریش نیز بیان می‌کند «با کمال تاسف، دیر زمانی است این عادت جاری شده است که از حکومت در سده‌های میانه به دولت تعبیر کنند، در حالی که کاربرد این مفهوم نامتناسب با آن زمان بوده و به هیچ وجه موجه نیست، زیرا در اندیشه سده‌های میانه صحبت از شهریار و ارباب، و حکومت و فرمانروایی بود» (فریدریش، ۱۹۷۲: ۴۳). البته برخی از تاریخ‌نویسان (ایرانی و غیر ایرانی) آغاز دوره مدرن در ایران را به عصر صفویه اطلاق می‌کنند. درست است که ظهور صفویان در ایران با آغاز تحولات جدید در اروپا همزمان است و ایران به انتحایی درگیر در مناسبات جهانی شد، اما به قول طباطبایی «ایران در این دوره در درون دنیای جدید و در عین حال در بیرون آن قرار داشت» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

به باور نویسنده این سطور، بنیان‌های شکل‌گیری سامان سیاسی جدید که تبلور اصلی آن به شکل متعین شدن «دولت مطلقه» در دوره رضاشاه بود، در طی سده نوزدهم و بالاخص در نیمه دوم این سده به اشکال مختلف و در یک پروسه تاریخی به شکل زنجیره‌ای از

۱. تغییر دولت از وضعیت مطلقه به دولت مدرن با تغییر گسترده در بافتار کلان جامعه (توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی)، بسط و گسترش جامعه مدنی قدرتمند، سازمان یافته، و پایدار امکان پذیر است.

حوادث و اقدام‌ها و نیز قوام‌یافتن امور ساختاری، در هم تنیده و ساخت پیدا کردند. از یک سو شکست‌های سنگین و تحقیرآمیز در دو جنگ از همسایه شمالی به سان آواری بر سر پادشاه، دربار و فرماندهان نظامی و بالاخص شاهزاده عباس میرزا فرو ریخت. اما پتک سنگین شکست و تحقیر یک نتیجه مثبت و شاید بهتر بگوییم عینی و واقعی داشت؛ فهم و درک «زوال و انحطاط». اقدام‌های اصلاحی عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، میرزا تقی خان امیر کبیر، و میرزا حسین خان سپهسالار، گرچه ممکن است به عنوان ابتکار و نبوغ فردی این افراد تلقی و تفسیر شود، اما از زاویه یک تحلیل اجتماعی نمی‌توان از تأثیر و فشار تحولات نظام جهانی و نیز تأثیر و فشار اجتماعی غفلت کرد. همه افراد فوق به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تحولات جهانی را درک و مشاهده کرده بودند. در میان آنها عباس میرزا یکی از مؤلفه‌های سامان سیاسی جدید را که دگرگونی و باز آفرینی نیروهای نظامی بود، به درستی درک کرده بود. هر چند عباس میرزا اقدام‌های دیگری نیز در جهت اصلاح امور انجام داد، ولی به نظر می‌رسد که او در نهایت به این نتیجه رسیده بود که عامل تفوق دولت‌های غربی، داشتن قشون جدید است و در نتیجه راه نجات ایران هم، بنا و تأسیس قشون جدید به سبک غرب است.

در دوره حکومت ناصرالدین شاه تأسیسات جدیدی بنا نهاده شد که تا آن زمان سابقه نداشت؛ تشکیل شورای دولت (دارالشورای کبیر که مرکب از صدراعظم و نه وزیر بود)، مجلس مصلحت‌خانه و تشکیل نخستین جمعیت سیاسی جدید به نام «مجمع فراموشخانه» (کسرائی، ۱۳۷۹: ۲۶۳). علاوه بر این چند وزارتخانه تشکیل شد که در نوع خود در تاریخ حکمرانی در چند سده اخیر نوآورانه بودند؛ وزارت داخله، وزارت خارجه، وزارت مالیه، وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف. البته مدتی بعد دو وزارتخانه دیگر (علوم، و تجارت و صنایع) نیز به این وزارتخانه‌ها افزوده شدند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۵۶)، که در مجموع شورای دولت را تشکیل می‌دادند. همچنین در سال ۱۲۷۶ هجری قمری به دستور ناصرالدین شاه مجلسی تحت عنوان «مجلس مصلحت‌خانه عامه دولتی» تشکیل شد.

روند حوادث با توجه به زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها، در مجموع موجب ظهور پدیده جدید «توجه اجتماعی»^۱ به امر سیاسی در ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شد.^۲ شاید بتوان گفت که این پدیده به گونه‌ای که در این دوره رخ داد، امری کاملاً بدیع در رفتار اجتماعی-سیاسی مردم ایران بود. پیامد ظهور توجه اجتماعی، حرکت‌های جمعی مدنی بود که برای اولین بار شکل گرفت، که هدف آنها توجه به منافع و مصالح مردم در برابر شیوه‌های ناکارآمد حکمرانی و سیاستگری بود. در نتیجه این تحولات، کنشگری جمعی تحول قابل تأملی پیدا کرد و کنش‌های جمعی قومی-قبیله‌ای، که در ادوار پیشین مهمترین نوع کنشگری علیه مناسبات سیاسی بودند، جای خود را به «کنش‌های جمعی مردم‌محور» (منافع و مصالح مردم) داد. قیام تنباکو با کم و کیف خاص خود، نوعی کنش جمعی سیاسی (مبارزه منفی) بود که سیاست‌های نظام حاکم را هدف قرار داد و حکمران بزرگ، «ناصرالدین شاه» را وادار به عقب نشینی کرد.

رویدادها و عوامل عدیده‌ای چون ترور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ شمسی (کمتر از یک دهه قبل از انقلاب مشروطیت)، میراث ۵۰ ساله حکومت ناصرالدین شاه، و تغییر و تحولات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته در ایران سده نوزدهم، دخالت‌های قدرت‌های بزرگ جهانی در امور داخلی ایران، هم‌پیوندی ایران با نظام جهانی، و ده‌ها عامل دیگر، زمینه‌های تغییرات در نظام سیاسی ماقبل مدرن را فراهم کردند. افزون بر این، قتل سلطان صاحبقران، تشدید مشکلات عدیده اقتصادی - سیاسی، واگذاری امتیازات به بیگانگان، حمایت از تجار بیگانه، تشدید مالیات‌ها، شکست کوشش‌های اصلاح‌طلبانه، نمایان شدن ضعف پادشاه بیمار (مظفرالدین شاه)، تحولات جهانی و منطقه‌ای و من جمله شکست روسیه از ژاپن (۱۹۰۴)، انقلاب روسیه (۱۹۰۵)، کمبود مواد

1. Social Attention

۲. اصطلاح «توجه اجتماعی» را نگارنده در این نوشتار به کار برده است. لازمه ظهور پدیده «توجه اجتماعی»، ظهور دو پدیده دیگر «وجود اجتماعی» (Social Existence) و «شعور اجتماعی» (Social Consciousness) است که به نظر می‌رسد به طور نسبی در سطحی از جامعه ایران و بالاخص در بین اقشار متوسط به بالا در جامعه آن روزگار ظهور و بروز نسبی پیدا کرده بود که خود محصول شرایط خاص ایران در بازه زمانی و دوره‌ای است که از مابعد جنگ‌های ایران و روس آغاز شده و همچنان در حال تکوین بود.

غذایی و ...، همگی زمینه را برای طرح خواسته‌های جدید و اعتراض و مقاومت جدی مردم علیه شاه و دربار فراهم کردند. نمی‌توان انکار کرد که عدم توفیق تلاش‌های اصلاح‌گرانه، خود عامل مهمی برای ایجاد بن‌بست‌های پی در پی و ظهور رفتارها و کنش‌های جمعی اعتراضی بوده است. شوربختانه همواره در طی دو‌یست سال اخیر تلاش‌های اصلاح‌گرانه منکوب شده و اصلاح‌گران نیز سرنوشت نامیمونی داشته‌اند.

به طور معمول، ائتلاف بزرگی از مخالفین سد راه اصلاحات بوده‌اند؛ خانواده شاه و درباریان که شاه هم جزو آنها بود، و یا در نهایت با آنان همراه می‌شد، زمینداران بزرگ، مقامات دولتی و بخش قابل توجهی از روحانیت. در سراسر دوره قاجاریه، هم‌پیوندی این نیروهای غالباً قدرتمند، همواره روند اصلاحات را مخدوش و مسیر آن را مسدود می‌کردند. در دوره طولانی (حدود یکصد سال) پیش از رویدادهای منجر به انقلاب مشروطیت و صدور فرمان از طرف مظفرالدین شاه، به دلیل ناکامی تلاش‌های اصلاح‌گرانه برای بهبود روند امور، نهایتاً راهی جز اعتراض و جایگزینی خواست حداقلی اصلاح‌گرانه با خواست‌های بنیان‌برافکنانه و کنش‌های جمعی خشونت‌بار و یا متمایل به خشونت برای مردم در مقابل حکومت باقی نماند. در این نوشتار قصد ورود به جزئیات و دلایل رخ دادن حوادث منتهی به انقلاب مشروطیت را نداریم. متون و منابع زیادی در این خصوص منتشر و در دسترس است. همچنان که پیش از این بارها اشاره شد، ترسیم‌نمایی کلی از ورود ایران به عصر جدید و شکل‌گیری برخی بنیان‌های اساسی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی برای گذار از نظم سیاسی سنتی به نظم جدید (پیشامدرن/مدرن) هدف اصلی این نوشتار است.

در یک بستر کلان و از منظر مناسبات جهانی (که در این دوره به گونه‌ی فزاینده‌ای در حال گسترش بود)، ادغام ایران در نظام جهانی موجبات تغییراتی را در دو سطح اجتماع و نظام سیاسی فراهم آورد که می‌توان ادعا کرد که در اثر آن تغییرات، نظم سیاسی پیشین کاملاً متزلزل شد. در فرایند ادغام ایران در نظام جهانی، و در اثر آشکار شدن ضعف‌ها و سستی‌های موجود در نظام اداره کشور، و شاید به قول برخی نویسندگان، آگاه‌شدنِ قلیلی از نخبگان به افول و انحطاط کشور، تلاش‌های عدیده‌ای برای اصلاح ساختارها و فرایندهای مختلف به عمل آمد که به دلیل مخالفت‌های مختلف، ناکام ماندند. بنابراین مقاومت در برابر تغییرات و خواست‌های اصلاح‌گرانه راه را برای حرکت‌های

ساختار شکنانه باز کرد. در سطح داخلی، در اثر ادغام در نظام جهانی، نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دچار تغییرات قابل توجهی شدند. گرچه نظام سیاسی هم حداقل در برخی سطوح بالای دیوانسالاری (جایگزینی برخی وزارتخانه‌ها به جای دیوان‌ها) و نیز در بسیاری از رویه‌های جاری اداره امور تغییراتی را پذیرفته بود، اما در سطح فوقانی آن نظام (دربار و در رأس آن پادشاه) همچنان مقاومت می‌شد. نهایتاً خواست‌ها از تشکیل مجلس معدلت (عدالت خانه)، به دلیل عدم همراهی نظام سیاسی و برآورده نشدن تقاضاهای مخالفان (علیرغم گشایش‌های زیادی که در دوره یازده ساله حکومت مظفرالدین شاه بوجود آمده بود) (ملایی توانی، ۱۳۹۹: ۵۳) به درخواستی خارق‌العاده و تاریخی، «تشکیل مجلس و برقراری نظام مشروطیت» اعتلا پیدا کرد.

حدوداً یک سال پس از انهدام مجلس توسط محمدعلی شاه، تهران توسط مجاهدین مشروطه خواه فتح شد (۲۲ تیر ۱۲۸۸). شاه فراری و مجلس مشروطیت باز احیاء شد. اما همان‌گونه که برخی تاریخ‌پژوهان نیز آورده‌اند، این دو مشروطه نه فقط به لحاظ گسست تاریخی یک ساله (۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸)، بلکه از منظر حاملان و رهبران دو برهه تفاوت‌های قابل توجهی با هم داشتند. حاملان و رهبران مشروطه اول اغلب روشنفکران و روحانیون آزاداندیشی بودند که از نظر پایگاه اجتماعی در رده طبقه متوسط به بالا در جامعه قرار داشتند. در حالی که رهبران مهم لشکریان فاتح تهران، سران ایلات و عشایر، سرداران محلی و یا برخی ملاکین بزرگ بودند. جان فورن وضعیت دولت و مجلس پس از خلع محمدعلی شاه را اینگونه توصیف می‌کند «درست است که حالا دولت ایران مشروطه بود، اما خاستگاه‌های اجتماعی آن محافظه کارتر شده بود، زیرا این بار عناصر ایلی و بزرگ مالکان بودند که رهبری خلع محمدعلی شاه را بر عهده داشتند. این بار مجلس در کنترل اکثریتی از محافظه کاران زمیندار، بازرگانان و روحانیونی بود که از تندتر شدن روند حوادث در هراس بودند، و این در حالی بود که از حمایت مداوم

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

- آفاری، ژانت (۱۳۸۵) انقلاب مشروطه ایران ۱۲۸۵-۱۲۹۰، تهران: انتشارات بیستون.

- فورن، جان (۱۳۷۷) مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.

روحانیون طرفدار مشروطه و طبقات بازاری خارج از مجلس تا حدی کاسته شده بود» (فورن، ۱۳۷۷: ۲۹۳).

اما مهم‌تر از همه، عدم وجود بسترهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی لازم برای برقراری نظم سیاسی جدید، امکان‌گذار را با مشکل اساسی مواجه کرد و علیرغم همه تلاش‌ها و جان‌فشانی‌های کنشگران و فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، چرخه نظم پیشین همچنان بر مدار خویش تداوم یافت و صد البته تجربه‌ای گرانبها ولی با هزینه و خسارتی سنگین برای جامعه ایران بود. بنابراین اگر بپذیریم که عدم وجود بسترها و زمینه‌های استقرار نظم دموکراتیک، مانع از به نتیجه رسیدن تلاش‌ها برای برقراری این وضعیت شد، پس می‌توان استدلال کرد (با توجه به شکست همه کوشش‌ها برای اصلاحات و انقلاب) که بین نظم سنتی پیشین و نظم جدید، حلقه مفقوده‌ای وجود داشت که وجود آن برای گذار بسیار مهم بوده است. یک جامعه دموکراتیک هرگز نمی‌تواند جامعه‌ای بی سواد و یا کم‌سواد، فقیر، ناتوان در دستیابی به علم و تکنولوژی، ناآگاه به محیط داخلی و پیرامونی، ... باشد. بدین سبب، ضرورت دارد که بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای این تغییر آماده شود. چنین تغییرهایی منجر به دگرگونی در ساخت و بافت اجتماعی خواهد شد. رسیدن به وضعیت دموکراتیک و حاکم شدن ارزش‌های آن، علاوه بر تغییر در ساختارها و بنیان‌های ذهنی و عینی جامعه، نیازمند طبقه و گروه‌های حاملی است که هم باورمند به این ارزش‌ها باشند و به آن‌ها پایبند بوده و هم در کردار خویش آن‌ها را به منصفه ظهور برسانند. شوربختانه همه نشانه‌ها حاکی از آن است که جامعه ایران به دلایل عدیده داخلی و خارجی در طی حدود پانزده سال از انقلاب مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹، در اکثر شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی، نه تنها پیشرفتی نداشته بلکه دچار پس‌رفت‌های قابل توجهی هم شده بود. در یک مورد، بررسی ترکیب نمایندگان سه دوره اول تا پیش از کودتا می‌تواند دلالت‌های کافی در این زمینه را در اختیار ما قرار دهد. جامعه مدنی و طبقه متوسط نیم‌بند غالباً فرهنگی حتی نسبت به آستانه انقلاب مشروطیت هم بسیار ناتوان‌تر شده بود. همان‌گونه که برینگتون مور (مور، ۱۳۸۲) و بسیاری دیگر از جامعه‌شناسان و اندیشمندان بیان کرده‌اند، اساساً وجود طبقه متوسط و بورژوازی شرط لازم برای تحقق دموکراسی است. همواره در صورت ضعف و فقدان طبقه متوسط یا توده‌ها پایگاه اصلی قدرت را تشکیل داده و در

چنین وضعیتی مستبدین حاکم خواهند شد و یا پایگاه و جایگاه قدرت را نظامیان غصب خواهند نمود و دیکتاتوری‌های نظامی حاکم می‌شوند.

ایران در آستانه کودتای ۱۲۹۹ و ظهور رضاخان، دارای شرایط خاصی بود که پس از حدود نیم قرن تکاپو برای گذار از نظم سنتی، اوضاع کشور بسیار بحرانی و آشفته‌تر شده بود. اشغال ایران توسط قوای خارجی، ظهور جنبش‌ها و شورش‌های در مناطق مختلف، قحطی و بیماری، و ناتوانی حکومت در حل و فصل مشکلات عملاً کشور را در آستانه فروپاشی قرار داده بود. توصیف مکی از وضعیت آن زمان حاکی از آن است که شرایط به گونه‌ای بوده که سیاستمداران آن زمان هم از قبول مسئولیت و پذیرش سکانداری قدرت و حکومت سر باز می‌زدند، «در واقع اوضاع داخلی آنچنان پریشان بود که هیچ یک از رجال حاضر نمی‌شدند قبول ریاست‌الوزاری بنمایند» (مکی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). بنابراین کوتاه‌زمانی پس از انقلاب شکوهمند مشروطیت، حتی در زمینه‌خواست‌ها و آرمان‌ها نیز با نوعی جایگزینی و چرخش مواجه هستیم، و اندیشه دموکراسی، آزادی و حکومت قانون جای خود را به استقرار حکومتی مقتدر برای برقراری نظم، امنیت، و نیز حفظ تمامیت ارضی کشور داد. به نظر نگارنده این سطور، فقدان زیر ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکی از عوامل مهم این چرخش است. در یک ارزیابی کلی، علاوه بر ضعف‌های ساختاری، دو عامل نیروهای وابسته به نظام پیشین (محمدعلیشاه و همراهان و هواداران) و تلاش آنها برای بازگشت و استقرار مجدد رژیم سیاسی سنتی، و نیز مداخله‌های خارجی و مزید بر آن جنگ اول جهانی، به سرعت شیرازه همه مناسبات مرتبط با نظم و مدیریت سیاسی و اجتماعی را از هم پاشاند. اما، منظور از زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، وجود بنیان‌ها، نهادها و مناسبات (شبکه روابط اقتصادی، نهادها و انجمن‌های اقتصادی، نهادها، احزاب، انجمن‌های سیاسی منسجم، قدرتمند و پایدار، انجمن‌ها و نهادهای مدنی و فرهنگی...) متعددی است که در وضعیت بحران به سرعت وارد عرصه کارزار می‌شوند و مانع از فروپاشی اجتماعی و حتی سیاسی می‌گردند. بنابراین ضعف جامعه مدنی و نبود بنیان‌های لازم برای گذار از وضعیت موجود، موجب شد تا بسیاری از روشنفکران، و اقشار و نهادهای مختلف مردم از به قدرت رسیدن حاکمی مقتدر پشتیبانی نمایند. به عبارت دیگر، سردار سپه یا رضاشاه بعدی، زمانی از راه رسید که ایران، خسته از همه افت و خیزها، تشنه امنیت و در آرزوی

یک حکومت مقتدر بود (آجودانی، ۱۳۸۷: ۴۳۶). ملک الشعراى بهار توصیف جالبی از این وضعیت دارد «همه کس و همه دست‌ها خسته شده بودند و تنها سردار سپه بود که خستگی نمی‌دانست، آمد و آمد و همه چیز و همه کس را در زیر بال‌های قدرت خود قدرتی که به آزادی، مشروطه، و مطبوعات چندان خوش‌بین نبود- فرو گرفت» (بهار، ۱۳۵۷: ی). بنابراین در پایان قرن سیزدهم و آستانه قرن چهاردهم شرایط لازم ذهنی و عینی برای متجلی شدن نظم سیاسی جدید فراهم بود و پس از بیش از نیم قرن پرتلاطم، «لویاتان» از دریای طوفانی ایران سر برآورد. به نظر می‌رسد که غایت حکومت جدیدی که در آستانه شکل‌گیری بود، همچون لویاتان هابز، «صلح و امنیت عموم مردم» بود (لویاتان، ۱۳۸۰: ۱۹۶). آن چه تا کنون آمد، گذری بود بر زمینه‌هایی که دلالت‌های لازم برای برشدن دولت مطلقه در ایران را آشکار می‌ساخت. دولت مطلقه در بازه زمانی نسبتاً طولانی در ایران در حال تکوین بود و به نظر نگارنده تجلی و تعین آن در دوره رضاشاه نمود آشکار یافت.

پس از به توپ بسته شدن مجلس از سوی محمدعلی شاه، مردم ایران و کلیت این سرزمین بیش از یک دهه روی آرامش به خود ندیدند. درگیری‌های انقلابیون با نیروهای حامی محمدعلی شاه توان حکومت مرکزی را به مقدار زیادی تحلیل برد، اما حوادث داخلی و دخالت‌های بیگانگان و نیز شورش‌های منطقه‌ای در مجموع وحدت سرزمینی کشور را در وضعی بحرانی قرار داده بود. این جملات از سیروس غنی شاید کمی اوضاع را مشخص‌تر برای ما ترسیم کرده باشد «وقتی رضاخان وزیر جنگ شد تنها تهران و چند شهر دیگر زیر فرمان یا حاکمیت مؤثر حکومت مرکزی بود. کوچک خان در گیلان فرمان می‌راند؛ مازندران مرکزی عملاً تحت سلطه امیر مؤید سوادکوهی بود؛ مازندران شرقی و بخش‌هایی از شمال خراسان تیول دو طایفه ترکمن بود؛ و شمال غربی خراسان در دست سردار معزبجنوردی و ایل شادلو بود؛ حال آن که ده قبیله مختلف خراسان شرقی و جنوبی را در قبضه داشتند؛ آذربایجان شمالی و نواحی هم مرز روسیه در چنگ اقبال السلطنه ماکویی بود؛ اسماعیل آقا سمیتقو بر کل سرزمین‌های غرب ارومیه تا سرحد ترکیه فرمان می‌راند و ایل شاهسون نیز همه‌کاره آذربایجان شرقی بود؛ مناطق حوالی همدان در دست عشایر گرد بود؛ عشایر سنجابی و کلهر بر نواحی اطراف کرمانشاه مسلط بودند؛ لرستان زیر فرمان قبایل لر و مرکز و قسمت‌هایی از غرب ایران در اختیار

بختیاری‌ها بود؛ ایلات قشقایی، خمسه، تنگستانی، کهگیلویه، ممسنی و بویر احمدی بر فارس و نواحی خلیج فارس تسلط داشتند؛ ایالت بلوچستان و سرزمین‌های شرق بندر عباس قلمرو ایل بلوچ بود، سیطره بلوچ‌ها به قدری جدی و گسترده بود که دوست محمدخان سرکرده بلوچ‌ها سکه به نام خود زده بود؛ و ایالت عملاً مستقل خوزستان که نامش را عربستان گذاشته بودند، در قبضه کامل شیخ خزعل ابن جَبیر ملقب به معز السلطنه و سردار اقدس، که به دلیل خدمات خود به بریتانیا نشان شوالیه امپراتوری بریتانیا را دریافت کرد، قرار داشت (غنی، ۱۳۷۷: ۳۵۲-۳). در مورد روابط شیخ خزعل و انگلیسی‌ها و نیز مناسبات او با دولت مرکزی در ایران و بالاخص در ماجرای احداث گمرک در خرمشهر (که موضوع مهمی از منظر مناسبات جدید است) مقاله‌های زیادی به رشته تحریر درآمده و در کتاب‌های تاریخی مربوط به این دوره به وفور سخن گفته شده است، اما هر کدام از موارد بالا خود می‌توانست مانع مهمی برای شکل‌گیری دولتی متمرکز بر مبنای وحدت سرزمینی در همه شئون اقتصادی و سیاسی باشد. البته بخش قابل توجهی از تاریخ ایران و به طور خاص تر پس از سقوط صفویه، صحنه کشمکش بین مراکز و کانون‌های گوناگون قدرت، از جمله رؤسای ایلات، حاکمان محلی و دیگر مدعیان قدرت برای دستیابی به سلطنت و یا تغییر شرایط موجود بوده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۷). این وضعیت باعث شده بود که «قسمت قابل توجهی از جمعیت به جای وابستگی ملی، به ایل، قوم و یا قبیله خود وفادار باشند، و یا به واسطه سال‌ها فرمانبرداری با مصلحت‌اندیشی دل به یکی از قدرت‌های خارجی سپرده بودند. رضاخان به لورین می‌گوید؛ مادام که سرتاسر کشور زیر اقتدار بی‌چون و چرای حکومت واحد مرکزی در نیاید (مملکت) روی نظم و استقلال نمی‌بیند (غنی، ۱۳۷۷: ۳۰۴).

اما پایان دادن به بی‌نظمی‌ها و ایجاد تمرکز در قدرت و وحدت و سرزمینی و حتی انجام اصلاحات و ایجاد دیوانسالاری نو، نیازمند ابزارها و امکاناتی است که شروط لازم و ضروری به نیل به آن مقاصد هستند. یکی از مهمترین و اساسی‌ترین نهادهای جدید که هم محصول فرایند شکل‌گیری دولت‌های مطلقه هستند و هم به تکوین و تکمیل این دولت‌ها کمک و افری کرده‌اند، شکل‌گیری قشون جدید و یا ارتش‌های جدید بوده است. در دوره قاجاریه نیروهای نظامی به دو دسته کلی تقسیم می‌شدند؛ یکی قشون بنیچه و مشق‌دیده و منظم، و دیگری قوای چریک و سواران پایتختی و پارکابی و نیز

سواران صاحبان تیول در ولایات و قوای ایلیاتی (بهار، ۱۳۵۷: ۱۳۶). در اصل نیروها و قوای نظامی کشور در این دوره شامل واحدهای گارد امنیتی دربار، بریگاد قزاق، ژاندارمری و نیروهای نظامی ولایات بودند (بنانی، ۱۹۷۱: ۵۲). یکی از اولین اقدامات رضاخان سامان دادن به «قشون متحدالشکل» بود. ادغام قزاقخانه، ژاندارمری، بریگاد مرکزی و پلیس جنوب (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۳)، ایجاد مدرسه نظامی متحدالشکل به جای مدارس نظامی پیشین (عاقلی، ۱۳۷۷: ۱۲۱)، انتشار مجله قشون (بیات، ۱۳۷۴: ۹۵)، اعزام محصلین نظامی به اروپا (عاقلی، ۱۳۷۷: ۱۳۵)، تأسیس نیروی هوایی (غنی، ۱۳۷۷: ۳۷۳)، تأسیس دانشگاه جنگ (عاقلی، ۱۳۷۷: ۱۳۷)، تأسیس مراکز اسلحه‌سازی، کارخانه هواپیمایی شهباز، نیروی دریایی (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۰۲-۲۰۹)، تصویب لایحه نظام وظیفه اجباری (بنانی، ۱۹۷۱: ۵۵)، علاوه بر این طی سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ به طور متوسط حدود ۳۳ درصد از کل درآمد دولت صرف ارتش می‌شده است (بنانی، ۱۹۷۱: ۵۶). بنابراین جمع کل قوای مسلح که در زمان کودتا حدوداً به ۱۴ هزار نفر می‌رسید، در شهریور ۱۳۲۰ بالغ بر ۱۲۰ هزار نفر نیروهای زمینی، هوایی و دریایی و نیز ۲۰ هزار نفر ژاندارمری شده بود (زیباکلام، ۲۰۱۹: ۲۴۳). از طریق این نیروی نظامی، نظم و امنیت داخلی تأمین شد، شورش‌ها و قیام‌های محلی و نیروهای گریز از مرکز سرکوب، و ایلات و عشایر (تا حدودی) یکجانشین شدند، مالیات‌گیری و کنترل بر مسائل اداری تسهیل گردید، ابزار لازم برای دخالت در سیاست و انتخابات فراهم شد، و به طور کلی ارتش ابزار اصلی پیشبرد سیاست‌های حکومت گردید.

ایلات یکی از نیروهای مهم در صحنه سیاسی ایران تا پیش از روی کار آمدن رضاشاه در ایران بودند، شاید بتوان گفت تا زمان روی کار آمدن رضاشاه غالب حکومت‌ها در ایران پایگاه ایلی داشتند. ایران در آستانه کودتای ۱۲۹۹ حدود ده میلیون نفر جمعیت داشت که تقریباً یک چهارم آن عشایر و ایلات چادرنشین بودند (ویلبر، ۱۹۷۵: ۱۷). در عین حال انحلال مجلس مشروطیت و تلاش مشروطه خواهان برای شکست محمدعلی شاه و بازگرداندن مجلس، فرصت مناسبی برای ورود نیروهای ایلی و عشایری به قدرت فراهم

کرد. اما همان گونه که بارها در این متن تأکید شده است، لازمهٔ تکوین دولت مطلقه تمرکز قدرت و از میان برداشتن تکثر و پراکندگی گروه‌ها و منابع متعدد قدرت بود که دارای نوعی خودمحموری و استقلال از مرکز بودند. بنابراین نیروهای حکومت برای ادغام و کنترل این نیروهای گریز از مرکز اقدام‌های عدیده‌ای انجام داد. حکومت علاوه بر تلاش بی‌رحمانه برای اسکان عشایر (فورن، ۱۳۷۷: ۳۳۹ و کدی، ۱۳۷۵: ۱۵۲)، مناطق و قلمروهای ایلی را یکی پس از دیگری مشمول مالیات و سرپازگیری کرد. بنابراین در طی یک برنامه‌ریزی و عملیات سرکوبگرانه و خشونت‌بار ایلات و عشایر که بخش مهمی از نیروهای گریز از مرکز بوده و دارای نیروی نظامی، منابع و پایگاه‌های قوی ایلی و قومی بودند، و همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست و قدرت در ایران داشتند، تقریباً از مدار تعیین‌کنندگی خارج شدند. در مجموع این اقدام نقش عشایر و ایلات در شکل‌گیری حکومت‌ها را برای همیشه تاریخ از صحنهٔ سیاست و قدرت زدود، گرچه طایفه‌گری به اشکال دیگری در سیاست و قدرت، حتی به شکل مدرن‌تر در فضای سیاسی همچنان تداوم پیدا کرده است.

در زمینه بسط و گسترش بوروکراسی اقدام‌های گسترده‌ای صورت گرفت، به گونه‌ای که نظام اداری کشور بازآفرینی و بازسازی شد و نظام اداری سنتی مبتنی بر مستوفیان قدیم، میرزاهای موروثی و وزیران مرکز نشین فاقد اداره در استان‌ها، جای خود را به یک سیستم بوروکراتیک جدید داد که حدوداً یکصد هزار کارمند دولتی تمام‌وقت داشت که در وزارتخانه‌هایی که به سبک جدید تشکیل شدند، مشغول فعالیت بودند. از سوی دیگر تقسیمات کشوری پیشین جای خود را به تقسیمات جدیدی داد که بر اساس آن کل کشور به یازده استان تقسیم می‌شد. بر اساس این تقسیم‌بندی جدید، ادارهٔ هر استانی به استاندار، شهرستان به فرماندار، بخش به بخشدار و ده به ده‌دار واگذار شد (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۲۵). بنابراین از این طریق هم تمرکز اداری قابل توجهی ایجاد شد و هم حکومت به همهٔ نقاط کشور دسترسی پیدا کرده و کنترل امور را بطور مستقیم در

۱. این سخن منافی تلاش‌ها و جان‌فشانی‌های نیروهای منتسب به ایلات و عشایر کشور در ادوار مختلف و بالاخص در فتح تهران نیست. آن‌ها در جریان فتح پایتخت و هزیمت محمدعلی شاه و بازگرداندن مشروطیت تلاش‌های بسیار قابل‌تحسینی کردن به عمل آوردند.

دست گرفت. از سوی دیگر برای یکسان‌سازی و کنترل و نظارت بیشتر و نیز خارج کردن گروه‌های ذی‌قدرت و ذی‌نفوذ از مدارهای مختلف قدرت، سیستم قضایی جدیدی بنا نهاده شد و قوانین و مقررات یکسان جایگزین شیوه‌های سنتی قضاوت و میانجیگری شد. گرچه در سال ۱۹۰۶ در متمم قانون اساسی تأسیس دادگاه‌های مدنی را برای رسیدگی به اختلافات ملکی و شکایات مربوط به مسائل مالی و نیز دادگاه استیناف را که تجدید نظر در قضاوت بدوی را اجازه می‌داد، اما در سال ۱۲۹۴ (۱۹۱۵) قوانین تجارت تصویب شد که مخالفت علما را برانگیخت (بنانی، ۱۹۷۱: ۶۹) و البته در سال ۱۹۰۶ (۱۹۲۷) رضا شاه برای حفظ منزلت بین‌المللی ایران و تمرکز قدرت در دست خویش، وزارت عدلیه قدیم را منحل و وزارت دادگستری جدید را با وظیفه تهیه نظام‌نامه قانونی تأسیس کرد (قدس، ۱۳۷۱: ۴۶).

در زمینه مالی، حکومت پهلوی به سرعت در جهت کنترل و تنظیم فرایندهای مالی اقدام و انحصار کامل تجارت خارجی و برخی قسمت‌های مهم تجارت خارجی را در ید خویش گرفت (از جمله قانون مجلس ۱۳۰۴ مبنی بر احصار واردات و صادرات چا، قند و شکر). مؤسسه‌های مالی و بانکی (۱۳۰۶ بانک ملی) جدید ایجاد و به مقدار زیادی امور و مسائل مالی کشور - که بسیار نابسامان بود - بسامان شد. بسامان شدن - در حد زمانه خویش - دست حکومت را، که همواره در ایران مالک بزرگ بوده است، برای توزیع منابع اقتصادی و گسترش دو بخش عمده بوروکراسی، ارتش و نظام اداری، گشود و تعداد قابل توجهی در این دو بخش به کار گرفته شدند. ایجاد نوعی بوروکراسی متمرکز در کنار کنترل بر منابع مالی فضای لازم را برای اصلاحات آموزشی نیز ایجاد کرد و نظام آموزشی جدید به همراه تأسیس مدارس، هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای، دانشسراها، دانشگاه تهران و ... مسیر جدیدی را برای تغییرهای اساسی در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه گشود.

در زمینه هویت‌سازی و ملت‌سازی نیز که یکی از کارویژه‌های دولت‌های مطلقه بوده است، اقدام‌های عدیده‌ای صورت گرفت، سیاست ملی‌گرایانه با تأکید بر ایران باستان به نوعی پارسی‌گرایی دامن زد و فرهنگستان فارسی در سال ۱۳۱۴ برای پالایش واژه‌های بیگانه تأسیس شد. تهیه تقویم مستقل ایرانی در سال ۱۳۰۴، و تبدیل نام‌های سال بر اساس نام‌های باستان در همان سال، تغییر نام کشور از پرسیا به ایران در سال ۱۳۱۳،

برگزاری کنگره بین‌المللی فردوسی در سال ۱۳۱۳، و ده‌ها اقدام دیگر در راستای شکل دادن به ملتی واحد در درون مرزهایی که تقریباً مشخص و ثابت شده بودند، صورت گرفت. در زمینه بین‌المللی هم روابط دیپلماتیک گسترده‌تر شد. در مجموع تحولاتی که از نیمه قرن نوزدهم آغاز شده بود (فشارهای ساختاری ناشی از پیوستن اجباری ایران به نظام جهانی و قرار گرفتن در حاشیه آن نظام، ضرورت‌ها و فشارهای ساختاری اقتصادی و اجتماعی، و نیز ضرورت نوسازی کامل جامعه) در دوره حکومت رضاشاه منجر به ظهور دولت مطلقه شد، دولتی که به دلیل شرایط ناشی از جنگ دوم جهانی ناتمام باقی ماند و بعدها علیرغم تحولات مختلف امکان‌گذار به دولت مدرن نیافت. شرایط ساختاری به همراه کژتابی‌های ایدئولوژی‌های جدید و نیز عوامل مداخله‌گر خارجی عملاً امکان تحکیم و تکوین دولت مطلقه در ایران را با مشکل مواجه کردند. بنابراین در دوره حکومت پهلوی دوم نیز، علیرغم یک دهه آزادی‌های نسبی، عملاً پس از کودتای ۱۳۳۲ روند بازگشت دولت مطلقه تشدید شد و از اواخر دهه ۱۳۳۰ تا سقوط رژیم پهلوی دولت مطلقه حاکم شده و تداوم یافت.

نتیجه‌گیری

واژه آمیخته «دولت مدرن» واژه بسیار پر مجادله‌ای است. همان‌گونه که در بخش نظری این نوشتار به تفصیل آمده، عده‌ای از نظریه‌پردازان صرفاً ظهور برخی ساز و کارها و مکانیسم‌های جدید را وجوه مشخصه دولت مدرن می‌دانند و بر این اساس شکل‌گیری ارتش‌های جدید، بوروکراسی، ظهور دیپلماسی، ناسیونالیسم و برخی کردارهای جدید را نشانه‌های اصلی دولت مدرن تلقی می‌کنند. اما بسیاری دیگر از محققین و نظریه‌پردازان دولت، شکل‌گیری و وجود دولت مطلقه را به عنوان یک دولت پیشامدرن ضرورتی تاریخی می‌دانند. بنابراین و بر اساس دیدگاه بنیانی این نوشتار، تفاوتی آشکار بین دولت‌های مطلقه و مدرن وجود دارد؛ دولت‌های مدرن دولت‌های جامعه محورند و بنابراین حتی می‌توان ادعا کرد که در بسیاری از دولت‌های پیشرفته (از منظر اقتصادی) و دارای ساز و کارهای دموکراتیک، رگه‌های قدرتمندی از مکانیسم‌ها و عناصر ساختاری مطلقه بودن، همچنان موجود است. در دولت/دولت‌های مدرن منشأ قدرت جامعه است و قدرت محصول شبکه‌ای از روابط مختلف بین نهادهای مدنی - سیاسی است که از پایین به بالا جریان دارد. بنابراین خیر عمومی، مصلحت مردم است که در این شبکه‌های

روابط، تعریف و تبیین می‌شود و در نهایت به صورت قوانین، سیاست‌ها و نرّم‌های اداری جریان پیدا می‌کنند. در مقابل، دولت‌های مطلقه، قدرت‌محورند و به همین دلیل قدرت اساس مناسبات مختلف است. قدرت سیاسی به صورت متمرکز و عمودی از بالا اعمال می‌شود و مصلحت دولت همواره بر مصالح مردم ارجحیت دارد. سایر نهادها و مراکز قدرت تا زمانی تحمل می‌شوند که در خدمت مصالح دولت باشند. غالباً دولت‌های مطلقه با سازمان‌یابی نیروهای اجتماعی (احزاب و نهادهای مدنی) مقابله می‌کنند و در مقابل توده‌ای شدن (کردن) فرایندهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به شدت پیگیری می‌نمایند. دولت‌های مطلقه ممکن است قرن‌ها تداوم داشته باشند، در روسیه نزدیک به چهار قرن، در چین بیش از یکصد سال و ... اما در عین حال دولت‌های مطلقه زیر ساخت‌های لازم برای ورود به عصر مدرن را فراهم کرده‌اند.

نتایج حاصل از این نوشتار بیانگر آن است که دولت در دوره رضاشاه هم از نظر شرایط شکل‌گیری و هم از نظر انجام بسیاری از کارویژه‌ها، دولت مطلقه بود، این دولت نه به سبک دولت‌های ماقبل، قومی و قبیله‌ای و یا مبتنی بر شیوه‌های سنتی فرمانروایی بود و نه می‌توانست مدرن باشد. زمینه‌های ظهور دولت مطلقه در ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم (اصلاحات عصر ناصرالدین‌شاه) آغاز شده بود. ورود و ادغام ایران در نظام جهانی، فشارهای نظامی و اقتصادی بین‌المللی، بی‌نظمی و آشفتگی و کشمکش‌های داخلی، رونق تجارت (به مفهوم جدید آن)، رشد شهرنشینی و ظهور اقشار دارای زندگی متوسط، ظهور تعارضات بین مذهب و سیاست، رشد ضرورت توجه به صنعت و تکنولوژی، ظهور و بروز عقاید جدید در باب سیاست و قدرت، تهدیدهای خارجی، فقدان زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی-نظامی، و فرهنگی لازم، علیرغم پیوسته شدن اجباری ایران به (حاشیه) نظام جهانی، ... همگی از جمله دلایل ظهور و تکوین دولت مطلقه در دوره پهلوی هستند. با توجه به این که دولت‌های مطلقه به دلایل ساختاری و تاریخی خاصی شکل گرفته‌اند، در ایران نیز این شرایط تقریباً در دوره مورد بحث وجود داشته است. شرایط شکل‌گیری و ظهور، و کارویژه‌های دولت مطلقه در ایران عصر پهلوی اول شباهت‌های زیادی به سایر دولت‌های مطلقه داشته است. حکومت پهلوی اول شاید اولین حکومتی است که در ایران بدون برخورداری از پایگاه قومی و ایلی تشکیل شده و براساس پایگاه اجتماعی بوروکراتیک (ارتش جدید، لشکر قزاق) در ایران روی کار

آمده است، این حکومت حداقل در ابتدای روی کار آمدن از حمایت نسبی روشنفکران و بورژوازی نوپای زمان خود برخوردار بود، به لحاظ کارویژه‌هایی که انجام داد از حکومت‌های پیش از خود متمایز بوده است، در جهت ملت‌سازی به شیوه نوین آن در ایران گام برداشت که تا آن زمان حداقل در سطح سیاست‌های حکومتی (و البته نه در سطوح روشنفکری) سابقه چندان‌ی در ایران نداشت، اولین حکومت متمرکز در ایران دوره جدید بود که توانست بر سراسر خاک و سرزمین ایران سلطه و حکمروایی مستقیم و متمرکز پیدا کند، بسیاری از تأسیسات و نهادهای مدرن را بنا نهاد که سابقه‌ای در ایران نداشتند. همچنین، اقدامات آن دولت تغییرات وسیعی را در ساختار اجتماعی جامعه ایران به وجود آورد، در عین حال، در جهت انقباض فضای سیاسی جامعه حرکت کرد و مانع از شکل‌گیری نهادهای سیاسی برای بسط سامان سیاسی دموکراتیک در ایران شد.

منابع

الف) فارسی

- اطاعت، جواد (۱۳۸۵)، «ماهیت دولت در ایران»، اطاعت سیاسی - اقتصادی شماره ۲۳۱ - ۲۳۲، آذر و دی، (مقاله اول) ۲۳۳-۲۳۴ (مقاله دوم).
- اطاعت، جواد (۱۳۸۶)، «ماهیت دولت ایران: دولت اتوکراتیک (پهلوی اول)»، مجله اطاعت سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۶.
- اکبری، محمدعلی؛ واعظ، نفیسه (۱۳۸۸)، بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول، مجله تاریخ ایران، شماره ۶۳/۵ زمستان.
- اندرسون، پری (۱۳۹۰)، تبارهای دولت استبدادی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر ثالث.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵)، امیرکبیر و ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (بی تا)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات روشنگران.
- آزاد ارمکی، تقی؛ نصرتی نژاد، فرهاد (۱۳۸۹)، مجله مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره اول، تابستان.
- برک، پیتر (۱۳۹۰)، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: انتشارات طرح نقد.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بهار، محمد تقی (۱۳۵۷)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- پوجی، جیان فرانکو (۱۳۷۷)، تکوین دولت مدرن، ترجمه بهزاد باشی، تهران: انتشارات آگاه.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۸۵)، «مدرنیسم و شبه پاتریمونیالیسم؛ تحلیلی از دولت در عصر پهلوی»، مجله ی جامعه شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۱، بهار، صص ۹۳-۱۲۵.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «جامعه و دولت معاصر در ایران؛ تمهیدی نظری برای ارزیابی تکوین ملت-دولت»، مجله جامعه شناسی ایران، دوره دهم، شماره ۲، صص ۳۲-۵۴.
- حاتمی، عباس (۱۳۹۰)، «نظریه های مختلف دولت سازی؛ به سوی چارچوب بندی نظری»، پژوهشنامه عموم سیاسی، سال ششم، شماره سوم، تابستان.

خادمیان، طلوعه؛ ناطقی، فرجاد (۱۳۹۲)، «نقش بحران‌های اجتماعی در ماهیت دولت در دوران پس از صدور مشروطیت در ایران»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۱۹-۱۴۳.

ذنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، «مآثر سلطانی، به کوشش و ویراستاری غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران».

رحمانی زاده دهکردی؛ حمیدرضا، زنجانی، محمد مهدوی (۱۳۹۵)، «دولت مدرن و خودکامگی: بررسی موردی دولت رضاشاه»، فصلنامه دولت‌پژوهشی، سال دوم، شماره ۶، تابستان.

رستم الحکما، محمدهاشم آصف (۱۳۴۸)، رستم‌التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: انتشارات امیر کبیر.

زرگری نژاد، علامحسین (۱۳۸۶)، «عباس میرزا نخستین معمار «بنای نظام جدید» در ایران معاصر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ضمیمه سال ۱۳۸۶. ژوبر، پ.آ. (۱۳۲۲)، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود هدایت، شرکت چاپخانه تابان.

سخنرانی محمدعلی همایون کاتوزیان در افتتاحیه بزرگداشت و نقد کاتوزیان، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۸)، «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی در ایران»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۳۹-۱۴۰.

سینایی، وحید (۱۳۸۹)، «دولت مدرن، ارتش ملی و نظام وظیفه»، دو فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش سیاست‌نظری، شماره هفتم، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۱۱.

شمسینی غیاثوند، حسن (۱۳۸۸)، پهلوی‌ها و سلطانیسم ماکس وبر، مجله زمانه، شماره ۲۲. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نشر نگاه معاصر.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۳)، تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا؛ دفتر سوم: نظام‌های نو آئین در اندیشه سیاسی، تهران: نشر مینوی خرد.

عابدی اردکانی، محمد؛ آذکمند، فرزاد (۱۳۹۴)، «نظریه ساختاریابی و شکل‌گیری دولت استبدادی. رضاشاه در ایران»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۸۷-۱۱۹.

غنی، سیروس (۱۳۷۷)، ایران؛ برآمدن رضاخان، تهران: انتشارات نیلوفر.

فاضلی، نعمت اله؛ سلیمانی قره گل، هادی (۱۳۹۱)، نقش روشنفکران اواخر دوره قاجار در شکل گیری نخستین دولت مدرن در ایران، مجله جامعه شناسی تاریخی، دوره چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان.

فورن، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

قاضی، سیدابوالفضل (۱۳۹۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات میزان. کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۶)، «حکومت خودکامه: نظریه ای تطبیقی در باره سیاست و جامعه ایران»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸، صص ۵۶-۷۱.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹)، «بنیان خودکامه دولت در جامعه ایران»، ترجمه علیرضا طیب، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۶۱، اسفند.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۶)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴)، چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد، تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»، ترجمه علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۹، و ۱۳۰.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، «رژیم سلطانی: مورد رژیم پهلوی»، ترجمه امیر محمد حاج یوسفی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.

کرزن، جرج، ل. (۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کسرائی، محمدسالار (۱۳۷۹) چالش سنت و مدرنیته در ایران؛ از مشروطه تا ۱۳۲۰، تهران: نشر مرکز.

کسروی، احمد (۱۳۶۴) تاریخ مشروطه ایران، جلد اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.

کلهر، محمد؛ مقیمی، شهرزاد (۱۳۸۹)، زمینه‌های پیدایش دولت مقتدر (۱۲۸۵-۱۳۰۲ ه.ش)، فصلنامه علمی- پژوهشی مسکویه، سال ۵، شماره ۱۳.

گاردان، کنت آلفردو (۱۳۱۰)، مأموریت ژنرال گاردان در ایران در دوره امپراطوری اول فرانسه متضمن اسناد تاریخی، ترجمه عباس اقبال، تهران.

گل محمدی، احمد (۱۳۹۲)، چیستی، تحول و چشم انداز دولت، تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، چشم اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلالی پور، تهران: انتشارات طرح نو.

لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۷۹) نظریه دولت در ایران، به کوشش و ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: انتشارات گیو.

مکی، حسین (۱۳۸۰)، تاریخ بیست ساله ایران (دوره ۸ جلدی)، تهران: انتشارات علمی.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۹) تکاپو برای آزادی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

موسوی، محمد (۱۳۹۰)، «ماهیت سیاسی دولت پهلوی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱.

میر احمدی، منصور؛ جباری نصیر، حسن (۱۳۸۸) «گونه‌شناسی مواضع عالمان شیعی در قبال سیاست‌های دولت مطلقه شبه مدرن پهلوی اول»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۱۶۳-۱۹۵.

میراحمدی، منصور؛ جباری نصیر، حسن (۱۳۸۹) «الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت مطلقه شبه مدرن» پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹، صفحه ۱۶۷-۱۹۹.

وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

هابز، توماس (۱۳۸۴)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

هلد، دیوید (۱۳۸۶)، شکل‌گیری دولت مدرن، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، «رژیم سلطانی؛ مورد رژیم پهلوی در ایران»، مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی، ش. ۱۵۳-۱۵۴.

هیئتس، والتر (۱۳۶۱)، تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی.

ب) انگلیسی

Amanat, Abbas (2017) Iran: A Modern History, New Haven, CT: Yale University Press.

Anderson, Perry (1975) Lineages of the Absolutist State, London: NLB.

- Banani, Amin (1971) *The Modernization of Iran*, California: Stanford University Press.
- Deborah, F. (2018) *A Guide to Qualitative Meta-Synthesis*, Routledge.
- Dunleavy, Patrick, O'leary, Brendan (1978) *Theories of the State*, Macmillan Education LTD.
- Ertman, Thomas (1997) *Birth of the Leviathan, Building States and Regimes in Medieval and early Modern Europe*, Cambridge University Press.
- Ertman, Thomas (2005) "State Formation and State Building in Europe", ed. Thomas Janoski, *Sociology*, Cambridge University Press.
- Giddens, Anthony (1985) *The Nation State and Violence*, University of California Press..
- Hall, John, ed. (1978) *Political Theory and the Modern State*, Cambridge, Polity.
- Hall, S., Gieben, B. ed. (1992) *Formations of Modernity*, Cambridge: Polity.
- Hall, Stuart (1988) *The Hard Road to Renewal Thatcherism and the Crisis of the Left*, London, Verso.
- Hay, Colin, Lister, Michael and Marsh, David (2005) *The State: Theories and Issues*, Palgrave, Macmillan.
- Held, David (1992) *Democracy: From City-States to a cosmopolitan Order*, *Political Studies*, XL, Special Issue, pp. 10-39.
- Hindess, Barry (1978) *The Concept of the State in Modern Political Thought*, Australian National University.
- Hintze, Otto (1975) "Military Organization and Organization of the State", in *The Historical Essay of Otto Hintze*, ed, F. Gilbert New York: Oxford University Press.
- Littell, Julia H. (2008) *Systematic Reviews and Meta- Analysis*, Oxford University Press.
- Lousse, Emile (1964) "Absolutism" in Heinz Lubasz, ed., *The Development of Modern State*, New York: Macmillan.
- Mann, Michael (1986) *The Sources of Social Power, Volume 1: A History of Power from the Beginning to AD 1760*, Cambridge University Press.
- Mann, Michael (1993) *The Sources of Social Power Volume 2: The Rise of Classes and Nation States 1760–1914*, Cambridge University Press.
- Mann, Michael (2012) *The Sources of Social Power: Volume 3, Global Empires and Revolution, 1890–1945*, Cambridge University Press.
- Mann, Michael (2012) *The Sources of Social Power: Volume 4: Globalizations, 1945–2011*, Cambridge University Press.
- Mann, Michael (1992) *States, War and Capitalism*, *Studies in Political sociology*, Blackwell.
- Marx- Engels (1968) *The Origin of the Family, Private Property and the State*, in *Selected Work*, London.
- Pierson, Christofer (1996) *The Modern State*, London: Routledge
- Pierson, Christofer (2004) *The Modern State*, 2nd ed., London: Routledge.
- Poggi, Gianfranco (1978) *The Development of the Modern State*, London: Hutchinson.
- Poggi, Gianfranco (1990) *The State: It's Nature, Development and Prospects*, California: Stanford University Press.
- Skinner, Quentin (1964) *Hobbes's Leviathan*, *The Historical Journal*, Vol. 7, Issue 02, pp. 321-333.
- Skinner, Quentin (1978) *The Foundations of Modern Political Thought*, Cambridge.
- Skinner, Quentin (2008) *A Genealogy of the Modern State*, *British Academy Lecture*, 162.

- Skinner, Quentin ed. (2009) *Sovereignty in Fragments*, Cambridge.
- Stayer, Joseph, R. (1970) *On the Origins of Modern State*, Princeton University Press.
- Tilly, Charles (1975) *The Formation of National States in Western Europe*, Princeton, New Jersey, Princeton University Press.
- Tilly, Charles (1985) *War Making and State Making as Organized Crime*, in *Bringing the State Back*, ed. by P. Evans, D. Rueschmeyer and T. Skocpol, Cambridge University press.
- Ullmann, Voltaire (1975) *Medieval Political Thought*, Middlesex, Penguin Books.
- Vincent, Andrew (1978) *Theories of the State*, Oxford: Basil Blackwell.
- Wallerstein, Immanuel (1979) *The Capitalist World Economy*, Cambridge University Press.
- Wallerstein, Immanuel (2011) *The Modern World System1: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World Economy in the Sixteen Century*, University of California Press.

استناد به این مقاله: کسرای، محمدسالار. (۱۴۰۱). نظریه‌های دولت در دوره پهلوی اول: مرور آسیب‌شناسانه. دولت پژوهی، ۸(۳۰)، - . doi: 10.22054/tssq.2022.69706.1306



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.